

بررسی احکام فقهی تعلق زکات در پول رایج

□ اسحاق محقق *

□ عبدالوهاب روحانی **

چکیده

تعلق زکات به پول رایج است، که با انتخاب مبنای فقهی می‌تواند مهم‌ترین پیامد را در توانای عواید زکوی در امر ریشه کن کردن پدیده فقر در یک کشور اسلامی داشته باشد. از این رو، پژوهشی حاضر بر اساسی مبانی فقهی و موضوع‌شناسی تحلیلی ماهیت پول در صدد امکان سنجی فقهی زکات پولهای رایج امروزی بر آمده تا بدین وسیله نشان دهد که هدف تعلق زکات در این مقاله با توجه به داشتن ادله متقن این است که حکم وجوب زکات به پولهای اعتباری اسکناس کنونی بر اساسی موضوع‌شناسی تحلیلی نظریه مال اعتباری در ماهیت پول قابل تسری و اثبات است.

کلیدواژه‌ها: پول، ضمان، زکات، مال اعتباری و سند.

* سطح چهار و ارشد فقه مقارن، از المصطفی.

** طلبه دوره دکتری رشته فقه و حقوق قضایی گرایش جزا و جرم‌شناسی، در المصطفی.

مقدمه

با توجه به منویات و توصیه‌های مقام معظم رهبری در یکی از سرفصلهای بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی اقتصاد قوی را نقطه قوت و عامل مهم سلطه ناپذیری و نفوذ ناپذیری کشور و اقتصاد ضعیف را نقطه‌ی ضعف و زمینه ساز نفوذ و سلطه و دخالت دشمنان دانسته و فرمودند: «به خاطر همین تاثیر شگرفی است که اقتصاد می‌تواند بر زندگی امروز و فردای جامعه بگذارد،» حال این سوال مطرح است، آیا تشریح زکات از سوی شارع به موارد نه گانه محدود بوده و یا ثبوت آن را به پول‌های رایج نیز می‌شود تسری داد؟ سوالات فرعی دیگری نیز مطرح است که آیا پول مالیت دارد یا سندیت؟ بر فرض ثبوت مالیت، آیا مالیت آن حقیقی بوده است یا اعتباری؟ و نظرات فقها در این زمینه چیست؟ از طرف دیگر اثبات مالیت و سندیت داشتن پول رایج، چه ثمرات را در عقود و مقررات شرعی دارند؟ در فرض اثبات مالیت داشتن پول و تعلق زکات به آن، چه اثرات را در تقویت اقتصاد و فقر زدایی از جامعه اسلامی دارد؟ لذا یکی از راه‌های تقویت اقتصاد و فقر زدایی از جامعه اسلامی پرداخت و توزیع عادلانه زکات و بخصوص با اثبات این دیدگاه که اسکناس و پول رایج نیز مصداق امر زکوی قرار دارد، قطعاً دامنه اموال زکوی گسترش و تسهیل امور فقر زدایی با پرداخت آن آسانتر خواهد شد، لذا در این پژوهش، پس از شناخت واژه‌گان از نظر لغت و اصطلاح، تلاش شده است تا مسأله تعلق زکات و ضمان کاهش پول رایج و اسکناس را بر مبانی فقهی و موضوع شناسی تحلیلی ماهیت پول بررسی و سپس در صدد امکان سنجی فقهی زکات پولهای رایج امروزی بر آمده و با اثبات این موضوع کمک و مساعدت مؤثر به رفع و ریشه کن نمودن فقر از جامعه اسلامی که هدف تشریح زکات است، افزایش دهد.

در اینکه آیا پول ها مالیت دارند- چه مالیت آنها را حقیقی بدانیم یا اعتباری که به سبب اعتبار معتبر تحقق می‌یابد- یا صرف سند مال می‌باشد؟ قبل از پاسخ این سوال و موضوعات اصلی، لازم است مفاهیم و مفردات موضوع بحث تبیین گردد.

۱. اصطلاحات و مفاهیم

۱-۱) تعریف پول

برای پول تعاریف مختلفی بیان شده است ولی بهترین تعریف این است که پول شیئی فیزیکی ای است که دولت برای آن اعتبار مالیت کرده باشد (هاشمی شاهرودی، ۲/ ۵۹). هنگامی که از چیستی پول سوال میشود، چیستی و ماهیت چیزی است که هم اکنون وظایف پول را انجام میدهد؛ البته تا هنگامی که پول به شکل سکه‌های طلا و نقره بود، ماهیت فلزی آن برای همگان قابل تشخیص بود و سکه شناس و صراف می‌توانست مقدار عیار طلا و نقره سکه‌ها را تشخیص دهد اما در تاریخ تکاملی پول به دوره‌های می‌رسیم که دولت‌ها به علت تأمین هزینه‌های نظامی و تأمین مالی کسر بودجه، از انتشار پول اضافی به صورت اسکناس بدون تضمین پرداخت طلا و نقره عمل کردند. (فریدمن، میلتن، ۲۹).

پول: در لغت: اسکناس، بودجه، پیسه، تنخواه، دست مایه، دینار، سرمایه، سکه، مبلغ، مسکوک، نقد، نقدینه، وجه، پل، جسر گفته شده است. (فرج الله خدا پرستی، واژه مال).

۱-۲) مال در لغت

اموال. ج مال. املاک و اسباب و اتعمه و کالا و ثروت و هر چیزی که، ملکیت داشت باشد، دارایی‌ها، خواسته‌ها، مال‌ها و آنچه ارزش مبادله داشته باشد. (دهخدا؛ ۱/ ۲۳۵؛ معین، واژه مال).

۱-۳) در اصطلاح

در اصطلاح حقوقی عبارت است از هر چیزی که انسان می‌تواند از آن استفاده کند و قابل تملک باشد. میان مال و شیء باید فرق گذاشته شود، و این فرق همان فرق بین عموم و خصوص است بدین معنی که هر مالی شیء است ولی هر شیئی مال نیست مثلاً آفتاب و هوا و دریا شیء‌اند و مال نیستند، زیرا هیچکس نمی‌تواند ادعای مالکیت انحصاری آنها را بکند، ولی غالباً در عمل بین مال و شیء فرقی گذاشته نمی‌شود و این دو لغت یکی به جای دیگری استعمال می‌گردد. (عدل، ۲۶).

۴-۱. در اصطلاح فقها

در اصطلاح فقها چیزی را گویند که بذل و منع در آن جاری باشد و آنچه موجود باشد و طبع بدان میل کند. و در بحرالدرر گوید مال چیزی است که طبع بدان مایل باشد اعم از منقول یا غیر منقول و منفعت عقلایی داشته باشد (کشاف، ۲: واژه مال)

۵-۱. سند در لغت

سند: (سَنَ) {ع | ا} تکیه گاه. بالش. آنچه پشت به دو دهند؛ ازدیوار و غیر دیوار - حجت قبض، نوشته، تمسک، دست آویز. (دهخدا؛ ۱۷۱۵/۲؛ فیضیان، و بلاک نویس).
سند (بفتح س - ن) بمعنی تکیه گاه است مثل دیوار و ستون. مسندة: تکیه داده شده یعنی: اگر چیزی گویند بسخن آنها گوش فرا دهی گویی آنها چوبهای تکیه داده بدیواراند. (قرشی/ ۳/ ۳۴۱) «وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشْبٌ مُسْنَدَةٌ» منافقون، ۴.
سند: أصل واحد يدلّ على انضمام الشيء إلى الشيء. ۶. (مصطفوی، ۲۳۲/۵). سند اصل واحد است که دلالت بر انضمام، چیزی بسوی چیزی دیگری دارد.

۶-۱. سند در اصطلاح

سند در اصطلاح نیز از معنی لغوی خود به دور نبوده، عبارت است از هرگونه نوشته ای که در مقام دعوا یا دفاع قابل استناد باشد. منظور از نوشته، هرگونه خط یا نشانه ای است که در روی صفحه نمایان باشد، خواه از جمله خطوط متداول باشد یا غیر متداول، مانند رمزا و علاماتی که دو یا چند نفر برای روابط بین خود قرار داده اند. چیزی که بر آن نوشته میشود ممکن است کاغذ، تکه، چوب، سنگ، خشت، فلز و یا ماده دیگری باشد. نوشته ممکن است با دست انجام شده باشد یا توسط ماشین کاپی یا چاپ یا اینکه بر صفحه حک شده باشد یا اینکه به وسیله آله ای برجستگی داده شده باشد. به هر نوشته مکتوبی که در مقام اثبات و یا دفاع بتوان به آن استناد کرد، سند گفته می شود. (انصاری و طاهری/ ۲/ ۱۰۹۹) برخی نیز با استناد به ماده ۱۲۸۴ قانون مدنی ایران و ماده ۳۷۰ بعد قانون آیین دادرسی مدنی ایران که متأثر از فقه جعفری است، سند را به معنی نوشته ای دانسته است که در مقام دعوا یا دفاع قابل استناد باشد.

(لنگرودی، ۱۳۹۸: ۱/۳۶۳) با توجه به تعاریف مذکور سند یک نوشته است که در مقام اثبات ادعا و یا رد ادعای دیگری قابل استناد باشد.

۷-۱. زکات در لغت

علمای اهل لغت کلمه زکات و مترادف آن را به معنای طهارت پاکی و یا رشد نمو معنا نموده است کما اینکه صاحب بن عباد؛ در محیط الغه به معنی پاکی و طهارت آورده است؛ زکو: زَكَاةُ الْمَالِ: تَطْهِيرُهُ، زَكَى يَزْكِي تَزْكِيَةً. (صاحب بن عباد؛ ۳۰۰/۶). «زكاه الزُّعُ» یعنی زراعت رشد کرد و پاک شد. «زکا الزرع یزکو زکاء نما». علی هذا زکوه و زکاء مصدر و زکوة اسم مصدر است «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» (بقره: ۴۳). ولی ابن اثیر در نهایت میگوید: زکوة از اسماء مشترکه است و بر عین و معنی هر دو اطلاق میشود. آیه «وَحَنَاناً مِنْ لَدُنَّا وَزَكَاةً» (قرشی؛ ۱۶۸/۳) زکاة: به معنای مصدر و اسم مصدر سی دو بار در قرآن مجید بکار رفته و در بیشترش منظور مالی است که در راه خدا مصرف می شود. و سبب پاکی مال است و مال مزکی پاک و قابل نمو و برکت است نه مال غیر مزکی. (قرشی؛ ۱۷۰/۳).

۸-۱. زکات در اصطلاح

در شرع اسلام، زکات اسم صدقه واجب از مال است. و زکات دهندگان به وسیله دادن زکات نزد خدای سبحان پاک می گردند و قول خداوند متعال به همین معنا اشاره دارد که فرمود: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا. (توبه/۱۰۳) از دارایی هایشان صدقه (زکات) بستان تا بدان وسیله آنان را پاک و منزّه سازی. (یوسفیان/۶۳).

در اصطلاح آنچه به حکم شرع به نیاز مندان داده می شود. و مال را پاک می گرداند از شبهه و حرام و سبب افزونی و برکت مال می شود و منْعَش سبب نقصان و خسران و ذهاب برکت آن می گردد. (فیض کاشانی، ۵/۷/۲)

مراد از زکوة که در قرآن بیشتر با صلوة آمده فقط زکوة واجبی که به ۹ چیز (گندم، جو خرما، کشمش، طلا، نقره، گوسفند، گاو، و شتر) تعلق میگیرد نیست بلکه مراد مطلق انفاق در راه خداست اعم از واجب و مستحب. (قرشی؛ ۱۷۰/۳).

عمده کسانی که مال بود ن پول واسکناس را پذیرفته اند، دوگروه شده اند، یک گروه معتقدند به مالیت حقیقی این اوراق. در مقابل برخی بر این باورند که مالیت پول اعتباری است. یکی از کسانی که مالیت اعتباری پول را پذیرفته است، ایت الله شیخ حسین حلی^{علیه السلام} است. ایشان در باره پول و ماهیت آن مطالب قابل توجهی را بیان کرده است انجا که میگوید:

(۲). دو نوع مال وجود دارد

(۲-۱). نوع اول، مال ذاتی:

نوع اول مالی است که مالیتش ذاتی است. در این زمینه می شود به مأكولات، مشروبات، و ملبوسات اشاره کرد که مالیت آنها نیاز به اعتبار هیچ معتبری ندارد. انسان ها وقتی گرسنه یا تشنه می شوند، رغبت به خوردنی و نوشیدنی پیدا کرده و به دنبال مأكول و مشروب می روند و از آنجا که صاحبان این کالا ها غالباً راضی نمی شوند که بدونی هیچ عوضی آنها را در اختیار دیگران قرار دهند و به زور گرفتن متاع دیگران نیز قبیح است و یا اگر قبیح این عمل نیز در میان نباشد، بسیار از افراد، مقدور شان نیست که مال دیگران را به زور به چنگ بیاورند، چاره ای جز جلب رضایت آنان نیست و برای جلب رضایت صاحبان طعام، شراب، لباس و مانند این ها باید چیزی که مورد رغبت آنها است، به آنان داده شود. و این بدان معنا است که مالیت طعام و شراب و لباس، ذاتی است؛ یعنی نیاز به اعتبار معتبر ندارد (حلی، ۷۷).

(۲-۲). نوع دوم: مال اعتباری

نوع دوم مالی است که مالیت آن اعتباری می باشد این نوع از مال، خود دو قسم است: قسم اول مالی است که مالیت اعتباری آن فراگیر است و اختصاص به بعضی از اعضاء و امصار ندارد، بلکه یک نکته عام عقلایی در مالیت این قسم از مال وجود دارد؛ مانند مالیتی که عقلاً برای طلا، نقره، الماس و مانند آن اعتبار کرده اند. اگر عقلاً برای طلا مالیت اعتبار نکنند، از آنجا که طلا قابل خوردن، نوشیدن نیست، مورد رغبت قرار نمی گیرد و مالیت پیدا نمی کند، اما درهمه عرف ها برای طلا، نقره و الماس مالیت اعتبار شده است (شهیدی، ۸ و ۹).

در گذشته‌های دور کالا به کالا مبادله می‌شد و سختیهای در آن وجود داشت، مثلاً صاحب گندم محتاج به گوشت به سوال قصاب می‌رفت، اما او به گندم نیاز نداشت و مایل به تبادل کلای خود نبود وی لذا مشکلات ایجاد می‌شد؛ این مشکلات سبب شد که به مرور زمان مبادله کالا به کالا در شهرها و روستاها کم رنگ شود و مردم کلای خاصی را به عنوان نقد رایج مشخص کنند، آن گونه که در تاریخ آمده است، در برخی مناطق نمک به عنوان کلای مبادله ای به کار می‌رفت، مشتری نمک را به صاحب کلای مورد احتیاج خود می‌داد از او کلای مورد نیازش را می‌گرفت، در مناطق سرد سیر پوست حیوانات به عنوان کلای مبادله ای مطرح بود. البته این تبادل کالا مشکلات خود را داشت، از این رو به تدریج در بعضی مناطق متمدن تر، ضرب سکه انجام گرفت. نقل است که هفت قرن قبل از میلاد در آسیای صغیر - از میر امروزیکه بین ترکیه، ارمنستان و اذربایجان قرار دارد - سکه ضرب شده است. در زمان بعثت پیامبر ﷺ در مکه و مدینه درهم و دینار رواج داشت، با توجه به آیه ۲۰ سوره یوسف: « وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ » آشکار می‌شود که درهم در زمان حضرت یوسف هم چنان رواج داشته است (شهیدی، ۱۰-۱۲).

این گونه ضرب سکه در دولت‌های مسلمانان نیز انجام شد و سکه‌های اسلامی در بین مسلمانان رواج یافت.

پس از رواج سکه‌های طلا و نقره، از آنجای که نگهداری و حمل و نقل آنها سخت و همواره خطر سرقت و تلف متوجه آنها بود، این پول‌ها را به نزد یک صراف امین امانت می‌گذاشتند و از او رسید با امضای او که میزان پول‌شان روی آن ثبت شده بود، می‌گرفتند و هنگام خرید همین رسید و حواله را به جای پول به فروشنده می‌دادند از آنجای که این سندها و حواله‌ها مشکلات سکه‌ها را نداشت، مردم به این کار روی آوردند (شهیدی، ۱۲-۱۳).

پس از مدتی دولت‌ها دیدند که صراف‌ها با دادن کاغذی به مردم پول‌های‌شان را جذب می‌کنند و سودهای کلانی می‌برند، به طمع افتادند که خود وارد میدان شوند، بنا بر این سندهای را چاپ کردند که شروع اسکناس‌های امروزی است. بعد از آن دولت‌ها سکه‌های مردم را می‌گرفتند و این اوراق را به آنان می‌دادند تا وسیله مبادله آنان باشد. لذا این گونه پول‌های

کاغذی از سوی دولتها اعتبار شد و به جای درهم و دینار در بین مردم رواج یافت. بنا بر این پول خود مالیت دارد، البته مالیتی اعتباری که توسط دولت‌ها اعتبار می‌شود به غرض این که جایگزین طلا و نقره باشد (حلی، حسین، ۷۸-۸۰؛ هاشمی شاهرودی، ۱۷۵).

یکی دیگر از کسانی که مالیت اعتباری پول را پذیرفته اند، آیت الله شمس است در مصاحبه‌ای که در فصلنامه فقه اهل البیت انجام داده چنین می‌فرماید: پول مال است و مال بودن آن برای سهولت در امر معاملات، اعتبار شده است و تفاوتی با دیگر اموال ندارد، به همین سبب هم مورد رغبت مردم است و هم به عنوان مال موضوع احکام فقهی قرار گرفته است. وهیچ شباهتی با حواله و امثال آن ندارد (شمس، ش: ۹) گرچه ایشان با اعتباری بودن طلا و نقره با حلی موافق نیست. همچنین شهیدی، نظر مخالف اعتباری بودن طلا و نقره دارند چنانچه می‌گوید: صرف این که طلا و نقره واحد سنجش قیمت بوده است، ملازمه‌ای با اعتباری بودن مالیت آن‌ها ندارد (شهیدی، ۱۵).

ایشان بالا تر رفته می‌فرماید: مالیت پول، اعتباری نیست بلکه حقیقی است مثل کوپن و مبلغ اسمی روی اسکناس منشأ مالیت آن نیست. زیرا مالیت حقیقی که به معنای تنافس و رغبت عقلا در تحصیل شیء است، در پول تحقق دارد بلکه اعتبار مالیت از سوی دولت، حیثیت تعلیلی در تحقق رغبت عقلا و مالیت حقیقی اسکناس است. اما همان طور که در کوپن اعتبار مالیت دولت وجود ندارد ولی رغبت عقلا وجود دارد و همین برای مالیت داشتن آن کافی است. به همین جهت آیت الله تبریزی رحمته‌الله‌علیه کوپن را به جهت تحقق رغبت عقلا به تحصیل آن و در نتیجه تحقق مالیت حقیقی، متعلق خمس می‌دانست (شهیدی/۱۸).

۱-۲-۲). شهاد اول - بر مال بودن اسکناس

شهید صدرمی گوید: اگر اسکناسی که در دست افراد جامعه است از بین برود و شخص تکه‌های آن را در بانک ارائه نماید، بانک خود را مسؤول پرداخت معادل آن اسکناس نمی‌داند. این فرایند خارجی باسند بودن اسکناس سازگاری ندارد؛ زیرا در سند بدهی مانند چک، باید بدهکار دین خود را به طلبکارش ادا کند، هر چند سند بدهی از بین برود و شخص از راهی

وجود چنین سندی را اثبات کند؛ مثلاً تکه‌های از این چک که مانده است را بیاورد و ثابت شود که چنین سندی بردین وجود داشته است. در این صورت بدهکار باید بدهی خود را بپردازد و نمی‌تواند از بین رفتن سند را بهانه کند و از پرداخت دین خود سر باز زند و بدهکار نمی‌تواند وقت تعیین کند که اگر طلبکاران تا زمان معین سند بدهی خود هارا نیاورند دیگر حق طلب ندارند، اما در اسکناس در مدت تعیین شده اگر به بانک باز گردانده نشود، بعد از آن بانک ملزم به پرداخت پول نو نمی‌باشد (صدر، ۱۵۱).

۲-۲-۲. شاهد دوم

این است که در عرف پرداخت اسکناس ادای دین محسوب می‌گردد، در حالی که با اعطای سندیک مال ادای دین محقق نمی‌شود. مگر بدهکار به طلبکار چک بدهد، مادام که این چک وصول نشود، در نظر عرف ادای دین حاصل نشده است. همین است که اگر چک پیش از وصول در دست طلبکار بسوزد و یا گم شود و محتمل نباشد که کسی این چک را پیدا کند و وصول نماید، در ارتکاز عقلا ادای دین نشده است و ذمه بدهکار فارغ نمی‌شود (تبریزی، ۱، ۴۳۱).

۲-۲-۲. شاهد سوم شاهد سوم و مهم تر از دو شاهد اول این است که اگر اسکناس سند باشد، طلبکار می‌تواند مانند دیگر سندها از قبول آن سر باز بزند. بدهکار اگر برای ادای دین خویش چک بکشد، طلبکار می‌تواند قبول نکند و در خواست پول نقد کند. سبب این بدهی هرچه باشد قرض، بیع نسبه یا اتلاف مال فرقی نمی‌کند؛ حتی اگر بدهکار ابتدا از شخص چک گرفته باشد و در بانک نقد کرده و این گونه بدهکار شده باشد، اکنون طلبکار می‌تواند سند را قبول نکند و خود مال را طلب نماید. این درحالی است که طلبکار نمی‌تواند اسکناس را قبول نکند (تبریزی، ۱۵۲).

۲-۲-۴. شاهد چهارم

این است که اگر اسکناس سند باشد، در فرضی که مال شخص دیگری را تلف کند، و سپس ارزش پول بالا رود، نباید بیش از قدرت خرید سابق را ضامن باشد. در حال که چنین چیزی در نزد عقلا مقبول نیست. به عنوان مثال اگر زمانی که یک میلیون تومان معادل صد دلار است،

یک میلیون تومان شخصی را اتلاف کنید، اکنون که یک میلیون تومان معادل دویست دلار است، اگر اسکناس سند قدرت خرید باشد، شما می‌توانید بگوئید: من به اندازه صد دلار یا به اندازه ده گرم طلا قدرت خرید آن شخص را از بین بردم، اکنون ضامن همان اندازه قدرت خرید هستم و لذا صد دلار یاده گرم طلا با نصف یک میلیون تومان می‌خرید و به او می‌دهید و می‌توانید بگوئید: من ضامن سند نبودم، که اکنون مجبور باشم یک میلیون تومان پول به او بدهم. پول سند آن قدرت خرید، یاسند آن مقدار طلای بانک مرکزی است و این شخص آن قدرت خرید را از من طلب کار است و من به ادای آن می‌توانم اکتفا کنم.

اگر اسکناس سند باشد این سخن شما قانع کننده خواهد بود، در حالی که عقلا این سخن را از شما نمی‌پذیرند و شما را ملزم می‌کنند که همان یک میلیون تومان را باز گردانید؛ هرچند قدرت خرید آن پول نصف قدرت خرید یک میلیون امروز باشد. اگر شما تنها آن مقدار قدرت خرید را باز گردانید، از منظر عقلا ظلم فاحش محسوب می‌گردد (شهیدی، ۵۴).

۵-۲-۲. شاهد پنجم

شاهد پنجم این است که امروز پول هیچ پشتوانه ای ندارد تا سند آن پشتوانه محسوب گردد. زمانی که در برابر ده دینار عراقی ده مثقال طلا در بانک مرکزی عراق وجود داشت البته در آن زمان سخن از سند بودن اسکناس سخن قابل طرحی بود، اما امروز اسکناس هیچ پشتوانه روشنی ندارد. دولت ها نیز تعهدی به پرداخت چیزی به عنوان پشتوانه به صاحب اسکناس ندارند. اگر اسکناس بسوزد و از بین برود نیز چیزی به شخص نمی‌دهند. مردم نیز نگاهی استقلالی به اسکناس ندارند و بین پول و چک فرق می‌گذارند.

بنا بر این اگر بپذیریم که پول در گذشته به سبب داشتن پشتوانه عینی و روشن، از نظر عرف سند بوده است، امروز دیگر ادعای سند بودن پول از دیدگاه عرف مقبول نیست؛ چون پول پشتوانه مشخصی ندارد. برخی امور اعتباری مانند توانای یک دولت در انجام تعهدات و ارائه خدمات، وضعیت اقتصادی و وضعیت سیاسی و اموری از این قبیل، در کنار هم ارزش پول را تعیین می‌کنند. دولت ها نیز در بسیار اوقات در چاپ اسکناس تابع اقتصاد کشور نیستند و

برای کسری بودجه و پرداخت حقوق کار مندان و دیون شان به پیمان کاران، از بانک مرکزی استقراض می‌کنند و استقراض از بانک مرکزی به معنای چاپ پول جدید است که وقتی این پول‌ها به جامعه تزریق می‌شود، خود عامل تورّم و افزایش قیمت کالا و خدمات می‌باشد.

۲. دیدگاه مخالف مال بودن اسکناس

برخی از فقها می‌گویند: سندیت این اوراق بدون هیچ گونه مالیت است (اصفهانى؛ امام خمینی، ۴۷۴). این دیدگاه نسبت به بعضی از دوره‌های تاریخی، دیدگاه درستی به نظر می‌آید که توضیح آن خواهد آمد، اما امروزه مشهور فقها پول را مال می‌دانند؛ هرچند نظریه سند بودن این اوراق نیز به طور کامل متروک نیست، چنان که شهید بهشتی در کتاب «بانکداری، ربا و قوانین مالی اسلام» بیان می‌کند که دیدگاه سند بودن پول دیدگاه درست است (بهشتی، ۶۶).

از جمله شهید مطهری برخلاف این دیدگاه معروف معتقد است که تمبر مالیت ندارد و سند است. ایشان در کتاب مسأله ربا بیان می‌کند که من در حاشیه رساله آقای میلانی نوشته ام: این سخن که تمبر مال است و مثلاً یک تمبر دوریالی، دوریال مالیت دارد، سخن درستی نیست. تمبر نوعی رسید است. اداره پست که نامه را می‌رساند دوریال بابت این کار پول می‌گیرد. تمبری که من روی پاکت می‌زنم، رسید پولی است که من به عنوان اجرت نامه رسانی پرداخت کرده ام. رسیدی است که نشان می‌دهد من دوریال اجرت نامه رسانی اداره پست را پرداخت کرده ام. بنا براین تمبر سند است و مالیت ندارد. بعد ایشان در ادامه بر این نظر است که بعید نیست که این سخن در اسکناس نیز درست باشد، به این معنا که اسکناس سند طلب شخص از دولت و یا سند حق خرید باشد؛ یعنی دولت این مقدار به شخص حق خرید داده است (شهید مطهری ۹۲).

مانند این که صاحب یک فروشگاه برای برخی افراد مقدار قبضی به مبلغ مشخصی صادر می‌کند و آن افراد با آن می‌توانند از آن فروشگاه خرید کنند. این قبض سند طلب صاحب آن از صادر کننده و یا سند خریدی است که به او داده شده است مبنای سند بودن اسکناس ریشه در تاریخ پیدایش اسکناس دارد چنان که قبلاً اشاره شد. (مطهری، ۶۰).

یک پرسش این است که می‌شود بین این دومبنای مال بودن و سند بودن اسکناس، جمع کرد یا نه؟ آیت الله تبریزی در یک مورد این هارا جمع کرده است یعنی از یک سو اسکناس سند بوده و هم زمان مزایای مال را هم دارا می‌باشد. مثلاً درباره زمین‌های موات - زمین‌های که سابقه آبادی و کشاورزی ندارد - این نظررا مطرح کرده است. اگر شخص زمین مواتی را خریداری کند، چون سند به اسم شخص صادر شده، ارزش و مالیت دارد و دیگران آماده‌اند که به این شخص پول هنگفتی بدهند که سند این زمین را به نام آنان بزنند. بنا براین شخصی که مالک این سند است باید خمس آن را پردازند بنابر این طبق نظر ایشان سند بودن و مال در این مورد جمع شده است (تبریزی، خمس: ۶۴).

برخی از فقها مانند آیت الله سیستانی این زمین را ملک شرعی شخص نمی‌داند، هرچند قیمت بسیار بالای داشته باشد، لذا خمس به آن تعلق نمی‌گیرد؛ بلکه به آن پولی که بابت این زمین داده است، خمس تعلق می‌گیرد؛ زیرا آن پول صرف مؤنه نشده است (سیستانی، ۲/ ۷۵). محقق خوئی از آنجا که موضوع خمس را فایده می‌داند نه ملک، معتقد است که این زمین گرچه ملک نیست، فایده محسوب می‌شود و لذا خمس آن واجب است برخی احتیاطاً واجب دانسته‌اند. (خوئی؛ ۱/۶۵).

۳. ثمرات مال یا سند بودن اسکناس

این که اسکناس مانند چک سند باشد یا مانند تمبر مال باشد، مسأله ایست داری ثمرات فقهی بسیار.

۳-۱. نمره اول

نمره اول این دو مبنا در بعضی از عقود شرعی که قبض در آنها شرط است، روشن می‌شود. به عنوان مثال عقد قرض و هبه مشروط به قبض است و بدون قبض قرض محقق نمی‌شود. کسی که در صدد گرفتن وام بانکی است، اگر همه کارهای وام مانند امضای قرار داد و معرفی ضامن و... را نیز انجام داده باشد، مادام که پول را دریافت و قبض نکند، قرض از نظر شرعی تحقق پیدا نکرده است. بنابراین تحقق قرض مشروط به حصول قبض مال مقترض است و گرفتن سند

مال، قبض مال محسوب نمی‌شود؛ مثلاً اگر وام دهنده به جای اسکناس، در قالب یک فقره چک، وام را به شخص پرداخت کند، صرف گرفتن این چک، قبض مال مقتضی به حساب نمی‌آید و لذا اگر وام‌گیرنده نتواند آن چک را نقد کند، قرض محقق نشده است و او از نظر شرعی حق اعتراض دارد. با توجه به این حکم اگر اسکناس مال باشد، گرفتن اسکناسی که قرض داده می‌شود، قبض مال مقتضی می‌باشد و در نتیجه قرض حاصل می‌گردد. اما اگر اسکناس سند مال باشد، گرفتن آن قبض مال مقتضی محسوب نیست و لذا قرض حاصل نمی‌شود (شهیدی، ۶۶).

مثال دوم هبه است که در آن قبض معتبر است و از آنجا که گرفتن سند، قبض خود مال نیست، اگر اسکناس سند باشد، گرفتن قبض مال موهوبه نیست و لذا هبه به صرف گرفتن اسکناس حاصل نمی‌شود. در نتیجه در هبه اسکناس به ذی رحم، هبه به قصد قربت و هبه معوضه (که هبه لازمه است گرفتن مال موهوب جایز نیست)، واهب می‌تواند اسکناس را پس بگیرد؛ چون گرفتن اسکناس قبض سند است نه قبض مال موهوبه تا هبه محقق باشد (شهیدی، ۶۷). همین‌طور در بیع سلم قبض ثمن در مجلس معتبر است و ثمره در اینجا نیز ظاهر می‌گردد و مثالهای دیگری.

۲-۳. ثمره دوم

ثمره دوم این اختلاف در خمس ظاهر می‌شود. اگر کسی پنج میلیون تومان دارد که یک میلیونش را خمس داده و چهار تومان برای او بماند، این چهار میلیون در سال بعد بشود هشت میلیون ولی ارزش این هشت میلیون به اندازه چهار میلیونی سال قبل باشد، مبنای کسانی که اسکناس را سند می‌دانند می‌گویند خمس به این هشت میلیون تعلق نگرفته لذا دادن خمس واجب نیست. زیرا مال شخص اضافه نشده است. مال همان پشتوانه پول است که دارای ارزش می‌باشد، امسال به اندازه همان ارزش چهار میلیونی سال قبل است. همان اندازه که در سال گذشته به چهار تومان جنس می‌خریدی، امسال با هشت میلیون همان جنس را می‌توانی بگیری پس هیچ مالی اضافه نشده است و فایده ای نیامده تا متعلق خمس گردد. اما مشهور

فقها از جمله امام، آیت الله خوئی که اسکناس را مال می‌دانند به وجوب خمس چهار میلیون حکم می‌کنند (خمینی، ۶۵۴/۲؛ خویی، ۵۷۵/۲)، برخی از بزرگان با آن که اسکناس را مال می‌دانند در عین حال خمس را واجب نمی‌دانند استدلال ایشان این است که وقت ارزش پول، می‌شود، در ظاهر پول شخص زیاد شده است ولی برای زیاد شدن فایده صدق نمی‌کند و از نظر عرف شخص سود نکرده است. (شیرازی زنجانی، ۲۲۶/۲؛ شاهرودی، ۱۹۷/۲).

اگر کالای را به صد هزار تومان مخمس بخرد و آن کالا کمیاب شود (خمینی، ۶۲۳/۱؛ خوی، ۱۵۹/۳). و قیمت آن سه صد هزار بشود، این زیادی که ربط به کاهش پول ندارد، سود محسوب می‌گردد و خمسش باید پرداخت شود، اما اگر با صد هزار تومان مخمس، کالای خرید و ارزش پول کم شد و آن کالا با سیصد هزار تومان برابر شد، این نوع افزایش قیمت که ناشی از کاهش ارزش پول است و شامل عمده کالاها می‌شود، فایده و سود حساب نمی‌شود که خمس به آن تعلق بگیرد. البته آیت الله شاهرودی، بین کاهش ارزش پول و بالا رفتن اجناس با ثابت بودن پول تفصیل قایل است. (شاهرودی؛ ۱۹۷/۲؛ شهیدی، ۷۵).

۳-۳. نمره سوم

نمره سوم در بحث قرض در مسئله جبران کاهش پول خود را نشان می‌دهد. اگر در ضمن عقد قرض شرط کند که هنگام ادای دین باید کاهش ارزش پول از سوی قرض گیرنده جبران شود، آیا چنین شرطی صحیح است؟

بر اساس این مبنا که پول خود مال نیست بلکه سند مال و ارزش و قدرت خرید است، قرض گیرنده در واقع در قالب این پول آن ارزشی که پشتوانه این اسکناس است را قرض گرفته است و روزی که دین خود را پس می‌دهد، باید پولی به اندازه همان ارزش و قدرت خرید را پرداخت کند. بنا بر این طبق این مبنا نیازی به چنین شرطی نیست و اگر در ضمن عقد قرض شرط جبران کاهش قیمت نیز نشود، قرض گیرنده ملزم به جبران آن می‌باشد.

اما بر اساس مبنای مال بودن پول، میان فقها اختلاف واقع شده است. یک دسته معتقدند که این شرط حرام و ربا است؛ چون قرض دهنده یک میلیون تومان قرض می‌دهد و در ضمن

آن شرط می‌کند که قرض گیرنده یک سال بعد، دو میلیون تومان باید پرداخت کند تا جبران کاهش قیمت ارزش پول بشود. این شرط زیاده در قرض است و ربا و حرام می‌باشد.

دسته دوم از قائلین به مال بودن اسکناس معتقداند که این شرط ربا نیست. یک وجه برای این دیدگاه وجهی است که مرحوم شهید صدر بیان کرده است، و آیت الله صافی قبلاً پذیرفته بود (صافی، ۱: ۲۳۳). حاصل این وجه این است که ربا شرط فایده و سود و منفعت است (اذا كَانَ قَرْضًا يُجَرُّ شَيْئًا فَلَا يَصْلُحُ). (عاملی، ۱۸/۳۵۶). و شرط جبران کاهش ارزش پول، شرط فایده و منفعت نیست بلکه شرط است که دفع ضرر و زیان می‌کند اگر بانگ از مردم به عنوان قرض الحسنه پول می‌گیرد و متعهد می‌شود که هنگام باز پرداخت این پول، ارزش پول را در آن زمان در نظر بیگیرد، شرط چنین ضمانتی در عقد قرض، ربا محسوب نمی‌گردد (شهید صدر، ۲۰۹).

۴. نظر مخالف

کسانی مانند امام، (خمینی، ۱/۶۲۳؛ خویی؛ ۱۵۹/۳) و تبریزی معتقدند که نقص مالیت یک کالا مورد ضمان نیست. اگر شخصی به سبب تولید و یا وارد کردن کالای و عرضه آن سبب کاهش قیمت آن در بازار شود و در نتیجه نقصان در مالیت کالاهای موجود در نزد افراد دیگر ایجاد کند، این نقصان در مالیت از نظر عقلاً مورد ضمان نیست و کاهش ارزش پول ضمان ندارد، چون کاهش و افزایش در خود پول نیست، بلکه در معادل آن یعنی در اموال خارجی است. و مال بودن آن هم اعتباری است، و تا وقتی که اعتبار کننده آن را معتبر بدانند، پول جایگاه خود را دارد، و مقدار ارزش و توان خرید آن هم باقی است و هیچ تغییر نمی‌کند، مگر با تغییر نظر اعتبار کننده، آن هم چه دولت باشد یا غیر دولت. پول امروزی ارزش ذاتی و واقعی ندارد تا قابل کاهش یا افزایش باشد بلکه اعتباری محض است و زیادی و کمی آن مانند اصل وجودش بسته به اعتبار اعتبار کننده است نه میل و رغبت مردم. و در این فرض فرقی بین کاهش و افزایش فاحش یا غیر فاحش نیست. (شمس؛ ش ۹).

در باره اسکناس نیز ممکن است فقیهی معتقد به عدم ضمان نقصان مالیت پول بشود و ادله ضمان را تمام ندانند، اما با این حال شرط جبران کاهش ارزش پول را در ضمن قرض جایز

و مشمول «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ عِنْدَ شُرُوطِهِمُ إِلَّا شَرْطًا حَرَّمَ حَلَالًا أَوْ أَحَلَّ حَرَامًا» (شهیدی، ۷۸) بدانند به این دلیل که این شرط را شرط زیاده و ربای محرم به شمار نیاورد. وجه ربا نبودن این شرط نیز این است که ربا شرط فایده و سود است نه شرط جبران ضرر (شهیدی، ۷۸).

هرچند این سخن که ربا، مطلق شرط نیست، بلکه شرط فایده و نفع است، سخن درستی است. همچنین متفاهم عرفی از صحیححه محمدبن قیس «مَنْ أقرَضَ رَجُلًا وَرِقًا فَلَا يَشْتَرِطُ إِلَّا مِثْلَهَا فَإِنْ جُوزِي أَجُودَ مِنْهَا فَلْيَقْبَلْ وَلَا يَأْخُذْ أَحَدٌ مِنْكُمْ رُكُوبَ دَابَّةٍ أَوْ عَارِيَةَ مَتَاعٍ يَشْتَرِطُهُ مِنْ أَجْلِ قَرْضِ وَرِقِهِ» (عاملی، ۱۸، ۳۵۷).

نیز هر شرط حرام نیست بلکه تحریم شرط در همان چار چوب ربای محرم است و روشن است که اگر قرض دهنده در ضمن عقد قرض شرط کند که قرض گیرنده، تکالیفش را انجام دهد، مثلاً نمازهایش را به جا آورد و با فقرا مساعدت کند، منع این گونه شرطها از روایت به دست نمی آید و نیز احتمال می دهیم ربا سود مازاد بر ارزش اصل قرضی که وام دهنده داده است، باشد ولذا برائت از حرمت شرط جبران تورم جاری می شود و به این وسیله حلال بودن آن ثابت و مشمول «المؤمنون عند شروطهم» می گردد. (شهیدی، ۸۳).

۵. بحث زکات اسکناس

تا اینجا بحث روی ضمان کاهش ارزش پول بود که اثبات ضمان آن محقق شد اما آیا همین اسکناس متعلق زکات هم واقع می شود یا خیر که در این بحث به بررسی این مسأله می پردازیم.

۵-۱. دیدگاه مشهور فقها

مشهور فقها معتقدند که وجوب زکات در اسکناس ثابت نیست و این حکم مختص به طلا و نقره مسکوک به سکه معامله است.

از جمله مرحوم امام مثل مشهور معتقد است که مختص به درهم و دینار مسکوک با این قید که مراد از مسکوک خصوص طلا و نقره مسکوک به سکه معامله نیست بلکه هرطلا و نقره مسکوکی مصداق درهم و دینار می باشد از این رو کسانی که امروزی سکه طلا نگهداری می کند، اگر این سکه ها به حد نصاب یعنی بیست دینار برسد و یک سال بر آن بگذرد زکاتش

واجب است. (خمینی، ۱/۳۴۱).

۱-۵. ادله مشهور برای نفی و جوب زکات پول

ادله مشهور برای نفی و جوب زکات از پول روایاتی است که چند تالی آنها به عنوان نمونه ذکر می‌شود.

روایت اول: صحیحہ عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام می‌فرماید و وقت آیه زکات نازل شد به پیامبر دستور داده شد که از اموال مسلمین صدقه بگیرند (از اموال آنان زکات دریافت کن تا به این وسیله آنها را پاک کرده و تزکیه نمایی) پیامبر صلی الله علیه و آله نه، مورد را برای مردم ابلاغ و اعلام نمود و مابقی آنها را مورد عفو قرار داد از کلمه «عفا عما سوی ذلک» هم فهمیده می‌شود که متباقی هم متعلق زکات بوده است منتها پیامبر صلی الله علیه و آله به لحاظ مسایلی آن‌ها را مورد عفو قرار داده است. (موارد استثنای شده شامل اسکناس و پول نیز می‌گردد که زکات طبق این روایت به او تعلق نمی‌گیرد) و روایات دیگر نیز به این امر اشاره دارد.

محمد بن علی بن الحسین باسناده عن الحسن بن محبوب عن عبدالله بن سنان قال: قال ابو عبدالله عليه السلام أنزلت آية الزكاة «خذ من امواله صدقة تطهرهم وتزكيهم بها» في شهر رمضان فأمر رسول الله صلى الله عليه وآله مناديه فنادى في الناس أن الله تبارك وتعالى قد فرض عليكم الزكاة كما فرض عليكم الصلاة ففرض الله عليكم من الذهب والفضة والإبل والبقر والغنم ومن الحنطة والشعير والتمر والزبيب ونادى فيهم بذلك في شهر رمضان وعفا عما سوى ذلك (عاملي، ۹/۵۳).

روایت دوم:

صحیحہ فضلاء محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد و... عن الفضیل بن یسار کلهم عن ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام قالوا فرض الله عز وجل، زكاة مع الصلاة في الاموال و سنّها رسول الله صلى الله عليه وآله في تسعة أشياء وعفا عما سواهن في الذهب والفضة والإبل والبقر والغنم والحنطة والشعير والتمر والزبيب وعفا عما سوى ذلك». (عاملي، ۹، ۵۵).

روایت سوم: صحیحہ علی بن مهزیار:

عن محمد بن یحیی عن أحمد بن عیسی عن العباس بن معروف عن علی بن مهزیار قال: فی کتاب عبد الله بن محمد الی ابی الحسن علیه السلام جعلت فداک روی عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال وضع رسول الله صلی الله علیه و آله الزکاة علی تسعة أشياء الحنطة والشعیر والتمر والزبيب والذهب والفضة والإبل و عفا رسول الله صلی الله علیه و آله عما سوی ذلك. فقال له القائل عندنا شيء كثير يكون بأضعاف ذلك فقال و ما هو فقال له الأرز فقال ابو عبد الله علیه السلام أقول: لك إن رسول الله وضع الزکاة علی تسعة أشياء و عفا عما سوی ذلك و تقول عندنا أرز عندنا ذرة وقد كانت علی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله فوق علیه السلام كذلك هو (همان).

عبدالله بن محمد حصبینی اهوازی از امام هادی علیه السلام پرسید که این روایت از امام صادق علیه السلام است؟ امام هادی در جواب نوشتند «کذلک هو» یعنی درست است.

روایت چهارم: صحیحه جمیل این روایت دوسند دارد در یک سند عبد الله بن بکیر از محمد بن طیار حدیث را از امام صادق علیه السلام نقل می کند، محمد بن طیار توثیق ندارد و برخی از این باب که ابن بکیر از اصحاب اجماع است، روایت را معتبر می دانند. به نظر نیازی به این مبنا نیست؛ زیرا این روایت در خصال با سند صحیح از جمیل بن دراج نقل شده است:

وعنه عن جعفر بن محمد بن حکیم عن جمیل بن دراج عن ابی عبد الله علیه السلام قال سمعته یقول وضع رسول الله صلی الله علیه و آله الزکاة علی تسعة اشياء و عفا عما سوی ذلك علی الفضة والذهب والحنطة و الشعیر والتمر و الزبيب و الإبل و البقر و الغنم فقال له الطیار و انا حاضر إن عندنا حباً كثيراً یقال له الأرز فقال له ابو عبد الله علیه السلام و عندنا حبٌ كثير قال فعلیه شيء قال لا قد أعلمتک أن رسول الله صلی الله علیه و آله عفا عما سوی ذلك. و رواه الصدوق فی الخصال عن ابیه عن سعد عن احمد بن محمد عن البزنطی عن جمیل نحوه. (همان، ۹؛ صدوق، ۲/۴۲۲).

ظاهراً محمد بن طیار سائل بوده است و جمیل ناظر، از این رو هر دو راوی این حدیث را از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند. این روایات دلالت می کند که تشریح زکات نسبت به غیر این نه چیز با عفو رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه شده و این روایات از نظر مشهور اصل در باب زکات است. از هر جهت اگر روایاتی دال بر وجوب زکات در مورد دیگری وارد شده باشد، به قرینه این ها

حمل بر استحباب می‌گردد.

شیخ طوسی رحمته الله نیز وجوب زکات را در موارد نه گانه پذیرفته و سایر روایات را حمل بر استحباب نموده است و فرموده اگر باقی موارد پس از وجوب این نه مورد واجب می‌شد چیزی برای عفو باقی نمی‌ماند، این خود دال بر بطلان این امر است.

وَمَا يَجْرِي مَجْرَى هَذِهِ الْأَخْبَارِ الَّتِي تَتَضَمَّنُ وَجُوبَ الزَّكَاةِ فِي كُلِّ مَا يَكَالُ أَوْ يوزنُ فَالْوَجْهُ فِيهَا أَنْ نَحْمِلَهَا عَلَى ضَرْبٍ مِنَ الاستِحْبَابِ وَالتَّدْبِ دُونَ الْفَرْضِ وَالإِيجَابِ لِئَلَّا تَتَنَاقَضَ الْأَخْبَارُ وَلِأَنَّ قَدْ قَدَمْنَا فِي أَكْثَرِ الْأَخْبَارِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَفَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ وَ لَوْ كَانَتْ هَذِهِ الْأَشْيَاءُ تَجِبُ فِيهَا الزَّكَاةُ لَمَا كَانَتْ مَعْفُومًا عَنْهَا وَ لَا يُمْكِنُ حَمْلُهَا عَلَى مَا ذَهَبَ إِلَيْهِ يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ هَذِهِ التَّسْعَةَ الْأَشْيَاءَ كَانَتْ الزَّكَاةَ عَلَيْهَا فِي أَوَّلِ الْإِسْلَامِ ثُمَّ أَوْجَبَ اللَّهُ تَعَالَى بَعْدَ ذَلِكَ فِي غَيْرِهَا مِنَ الْأَجْنَاسِ لِأَنَّ الْأَمْرَ لَوْ كَانَ عَلَى مَا ذَكَرَهُ لَمَا قَالَ الصَّادِقُ ع عَفَا رَسُولُ اللَّهِ ص عَمَّا سِوَى ذَلِكَ لِأَنَّهُ إِذَا أَوْجَبَ فِيهَا عَدَا التَّسْعَةَ الْأَشْيَاءَ بَعْدَ إِيجَابِهِ فِي التَّسْعَةِ لَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مَعْفُومًا عَنْهُ فَهَذَا الْقَوْلُ وَاضِحُ الْبُطْلَانِ وَ الَّذِي يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ أَيْضًا (طوسی/۴/۲)

مرحوم شیخ طوسی رحمته الله فرموده روایات که جایگزین این اخبار وجوب زکات در اشیای نه گانه شده که در بردارنده و وجوب زکات برای هر چیز است که با کیل و یا وزن اندازه گیری می‌شود را می‌توان حمل بر استحباب و ندب نمود، نه این که اینها واجب باشد، تا تناقض در اخبار هم پیش نیاید، و حمل یونس بن عبدالرحمان که وجوب این نه مورد در صدر اسلام بوده و بعد از آن خداوند زکات را در غیر از این نه تا واجب نموده است اگر امر آنگونه که یونس گفت می‌بود، امام نمی‌فرمود که رسول خدا از مابقی عفو نموده است، زیرا اگر زکات در غیر از نه مورد بعد از وجوب آن نه مورد واجب می‌شد، چیزی معفو عنه باقی نمی‌ماند و این نظریه بطلانش روشن است.

۶. دیدگاه غیر مشهور

در مقابل دیدگاه مشهور دو دیدگاه دیگر وجود دارد:

۱-۶. دیدگاه شهید صدر و شاگرد ایشان آیت الله حایری است

دیدگاه این دو بزرگوار این است که تعیین موارد زکات به ولی امر مسلمین واگذار شده است و رسول خدا نیز از باب ولایت، زکات را بر آن نه مورد مقرر نمود. در هر زمان ولی امر می تواند بر هر عنوانی که مصلحت جامعه اسلامی مقتضی است، زکات وضع کند. از این رو ممکن است ولی امر مصلحت را در این ببیند که بر اسکناس زکات مقرر نماید. (صدر، ۸۵/۱۴؛ حائری، ۱۱).

شهید صدر و آیت الله زنجانی در مورد پول به احتیاط واجب حکم به وجوب زکات می کنند. «فی الوقت الحاضر الذی لا تستعمل النقود من الذهب والفضة الاحوط وجوباً دفع الزکاه من النقود التي تكون متداولة لو توفرت فی ذلك شرایط الزکاة فی الذهب والفضة». (زنجانی، ۴۰۵).

بنا بر این اگر کسی به مدت یک سال مبلغی دلار دارد، اگر به حد نصاب بیست مثقال طلا برسد، یک چهلم آن را باید زکات بدهد؛ در این حکم فرقی بین پولهای ایران و عراق و... نیست. آیت الله سیستانی پول را به عنوان نقد رایج متعلق وجوب زکات نمی داند اما در باره مال التجاره به احتیاط واجب حکم به وجوب زکات کرده اند (سیستانی، ۳۶۱/۱). فقها عامه جز حنابله جمهور فقهای عامه قائل به وجوب زکات در پول هستند. (جدیری، ۵۳/۱).

۲-۶. دیدگاه دوم

دیدگاه دوم از ولایت ولی امر بر تعیین موارد زکات سخن نمی گوید، بلکه با تسلیم دیدگاه مشهور که موارد نه گانه زکات تشریحی است که رسول خدا ﷺ برای همه زمان ها انجام داده است، معتقد است که زکات در اسکناس نیز ثابت است. در واقع در این دیدگاه زکات به عنوان یک حکم شرعی برای اسکناس ثابت می شود نه به عنوان حکم ولای که از ولی امر صادر می شود. این دیدگاه هم برای اثبات وجوب زکات در پول چند دلیل را مطرح کرده اند:

۱-۲-۶. دلیل اول

بنا بر این مبنا که اسکناس پشتوانه ای از طلا و نقره دارد و این اوراق در دست افراد، سند مالکیت آن طلا و نقره می باشد، افراد مالک مقداری طلا و نقره هستند، و زکات به آن پشتوانه تعلق می گیرد.

این دلیل بطلانش روشن است؛ زیرا اگر پشتوانه اسکناس طلا و نقره باشد آن طلا و نقره از آنجا که مسکوک نیست، مصداق دینار و درهم نمی باشد و زکات به آنها تعلق نمی گیرد. به علاوه این که اصل مبنای سند بودن اسکناس مخدوش است چنانچه بیان شد.

۲-۲-۶. دلیل دوم

این دلیل را شهید صدر مطرح کرده است، که درهم و دینار در روایات به معنای خصوص نقر و طلا ی مسکوک به سکه معامله نیست، بلکه این دو به عنوان مثال برای نقد رایج ذکر شده است و متفاهم عرفی از متعلق زکات در روایاتی که درهم و دینار را مطرح کرده، نقد رایج است؛ مثل این که امروز از ریال و تومان خصوصیت فهمیده نمی شود و حمل بر نقد رایج می گردد. بنا بر این از روایاتی که زکات را در درهم و دینار ثابت می کند، حکم و جوب در اسکناس و پول های کاغذی رایج امروز استفاده می شود. (صدر، ۸۵/۱۴؛ حائری، ۱۱).

این بیان را عرفی می داند می گوید: « ان الدرهم والدینار ینظر الیهما عرفاً بما هما نقدان رائجان لا بما هو ذهب وفضه » (شاهرودی، ۱: ۲۲۴). ایشان این حرف را در دیه نیز بیان کرده است و معتقد است که دینار و درهم در اصناف دیه (صدشتر، دوصدگاو، هزار گوسفند، دوصد حله یمانی، هزار دینار و ده هزار درهم) مثال برای نقد رایج است. هزار دینار و ده هزار درهم به عنوان قیمت صد شتر و هزار گوسفند مطرح شده است؛ زیرا پول صد شتر در آن زمان هزار دینار بوده است^۱. پس درهم و دینار خصوصیتی ندارند شامل پولی رایج فعلی هم می گردد.

بر این استدلال اشکال شده است که در روایت معتبر زراره از امام می پرسد: شخصی که مالک مقداری درهم و دینار است که هر کدام یک عدد از حد نصاب کمتر است اما روی هم رفته به حد نصاب می رسد، آیا بر او زکات واجب است؟ اما صادق علیه السلام پاسخ می دهد: خیر بر او زکات واجب نیست مگر هر کدام جداگانه به نصاب برسند^۲. اگر درهم و دینار خصوصیت نداشته باشند و هر کدام به عنوان نقد رایج موضوع وجوب زکات قرار گرفته اند، مجموع اگر به نصاب می رسد کافی بود و وجهی نداشت که هر کدام جدا گانه به نصاب برسند. اگر عنوان نقد رایج موضوع وجوب زکات باشد، این دورایج اند و باید روی هم حساب می شدند، حال آنکه

امام علیه السلام حکم کرد که هرکدام باید به نصاب خود برسد. این روایت این احتمال را تقویت می‌کند که شاید درهم و دینار هرکدام به سبب ماده طلا و نقره که دارند، در حکم وجوب زکات خصوصیتی دارند و نقد رایج موضوع وجوب زکات نیست.

ولی در مقابل این صحیحه روایت دیگری وجود دارد به این مضمون که مجموع درهم و دینار اگر به حد نصاب برسد، زکات دارد: راوی از امام کاظم علیه السلام سوال می‌کند کسی ۱۹۰ درهم و ۱۹ دینار دارد، باید زکات بدهد؟ امام علیه السلام پاسخ می‌دهد: اگر ذهب و فضه مجموع قیمت شان به اندازه دویست درهم برسد، زکات آن واجب است؛ چون اصل مال درهم است و طلا یا کالا یک عرضی است همه به درهم باز می‌گردد. بنا براین اگر شخص ۱۹۰ درهم به علاوه یک دینار دارد، یک دینار به درهم که بر گردانده شود، ده درهم می‌شود و نصاب کامل می‌گردد.^۳

گرچه روی سند این حدیث به جهت اسماعیل مناقشه است. و مشهور هم اعراض کرده است که در نتیجه می‌شود مبنای.

۳-۲-۶. دلیل سوم

دلیل سوم دسته ای از روایات است که زکات را بر عنوان ثمن اشیاء و یا مالی که در قبال اشیاء قرار می‌گیرد، ثابت می‌کند؛ زیرا بر فرض پذیریم که اسکناس امروزی مصداق درهم و دینار نیست، اما شکی نیست که مصداق ثمن اشیاء و مصداق مالی که به ازای آن کالا می‌دهند، می‌باشد.

روایت اول: صحیحیه حلبی

حلبی می‌گوید: برای امام صادق علیه السلام عرض کردم در باره سبزیجات چه می‌فرمایید؟ حضرت فرمود آن چیست؟ عرض کردم: قصب، بطیخ، و مثل آن، از سبزیها، حضرت فرمود: بر آن چیزی نیست (زکات نیست) مگر این که بفروشید و یک سال بآن ثمن بگذرد در آن زکات واجب است. و از غضاة از فرسک و امثال آنها سوال می‌کند حضرت می‌فرماید: زکات ندارد بعد از ثمن آنها سوال می‌کند حضرت می‌فرماید: آنچه سال بر آن بگذرد زکاتش را پرداخت کن. ظاهراً مراد از خُضرکه به قصب و بطیخ برای آن مثال زده شده، سبزیجات سیفیجات است و

مراد از فرسک، هلو و یا میوه ای شبیه هلو است، بعد از حکم آنها سوال می‌کند حضرت می‌فرماید: در خود آنها زکات نیست ولی در ثمن آنها بعد از گذشت یک سال باید زکاتش را داد^۴. ثمن در این روایت اطلاق دارد و علاوه بر درهم و دینار و فلس (پول سیا) اسکناس را نیز شامل می‌شود.

روایت دوم: معتبره اسحاق بن عمار

پرسش راوی این است که پیش از آنکه بفروشد لازم است قیمتش را حساب کند که اگر به حد نصاب بود، زکات دهد. امام می‌فرماید: «خیر، وقتی فروخت و بر ثمن آن سال گذشت، زکات به آن تعلق می‌گیرد»^۵.

روایت سوم: صحیح محمد بن مسلم

محمد بن مسلم از امام باقر^(ع) نقل می‌کند از حضرت از سبزیجات سوال شد که زکات دارند یا نه اگر به مال فروان فروخته شود؟ حضرت فرمود: «لا حتّی یحول علیه الحول» (عاملی، ۶۶). مال عظیم در این جا شامل اسکناس می‌شود.

روایت چهارم: موثقه سماعه

سماعه از امام صادق^(ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود: لیس علی البقول ولا علی البطیخ و اشباهه زکاة الا ما اجتمع عندک من غلته فبقی عندک سنة (عاملی/۶۸). در این روایت غلّه، پول حاصل از فروش محصولات زمین است.

روایت پنجم: صحیح علی بن یقطين

علی بن یقطين از ابی ابراهیم (امام کاظم^(ع)) نقل می‌کند که به حضرت عرض کردم که پیش من اموال است قریب یک سال آیا زکات به آن تعلق می‌گیرد؟ حضرت فرمود: خیر تمام اشیای که یک سال کامل بر آن نگذرد متعلق زکات نیست، تمام آنچه رکاز و صامت منقوش نباشد زکات ندارد^۶. عرض کردم رکاز چیست؟ فرمود: صامت منقوش یعنی پول منقوش، و پول

منقوش می‌تواند غیر از درهم و دینار باشد و شامل اسکناس می‌گردد.

ممکن است به دلیل سوم و روایات آن، اشکال وارد شود که این روایات با روایات دال بر انحصار زکات در نه مورد معارض است از آنجا که نسبت بین دو طایفه از احادیث عموم من وجه است؛ زیرا روایات حصر زکات در نه مورد، به اطلاق خود و جوب زکات را از پول نیز نفی می‌کند و این طایفه که زکات را برای عنوان ثمن و مال ثابت می‌کند، علاوه بر درهم و دینار به اطلاق، پول را نیز شامل می‌شود، دو دسته روایات از حجیت ساقط می‌شوند و مرجع اصل برائت از وجوب زکات در اسکناس است. (شهیدی، ۱۳۵).

پاسخ این اشکال این است که تعارض و تساقط دودسته از روایات مبتنی بر این است که احرازکنیم که درهم و دینار در روایات حصر، خصوصیت دارد. اگر احتمال داده شود که درهم و دینار از نظر عرف مثال برای نقد رایج است و حکم شامل اسکناس نیز می‌گردد، تعارض مستقر نمی‌شود. وقت تعارض استقرار نداشت معارضی برای روایات دلیل سوم احراز نمی‌شود و اشکال مندفع است.

پاسخ دیگر از این اشکال این است برفرض بپذیریم که احتمال مثالیت درهم و دینار عرفی نیست و ظاهر روایات خصوصیت این دو عنوان است، با این حال می‌توان گفت: روایات حاصره شامل اسکناس نمی‌شود و وجوب زکات را از آن نفی نمی‌کند، به این بیان که روایات دال بر حصر برای بیان عدم وجوب زکات در سایر اشیاء تعبیر عفو را به کار برده است « وضع رسول الله ﷺ الزکاة علی تسعة و عفا عما سوی ذلک »^۷. و روشن است که عفو نسبت به چیزی که در آن زمان موجود بوده و مقتضی برای جعل وجوب زکات داشته، تعبیر صحیحی است، اما چیزی که نبوده است، عفو در باره آن به کار نمی‌رود.

این برداشت از روایات عفو، مؤید روایی هم دارد. در حدیث مرسل در معانی الاخبار آمده است که راوی وقتی از امام شنید که رسول خدا ﷺ غیر از این نه چیز زکات را عفو کرده است، « فهل یكون العفو الا عن شیء قد کان » (صدوق، ۵۴). عفو از شیء موجود است نه از شیء معدوم.

بنا بر این روایات دارای حصر، وجوب زکات اسکناس را نفی نمی‌کند تا با روایاتی که زکات

را بر عنوان ثمن واجب می‌کند، معارضه داشته باشد.

پاسخ سوم از این اشکال

بر فرض تنزل تعارض و تساقط دودسته از روایات را بپذیریم، پس از تساقط مرجع برائت از وجوب زکات نیست، بلکه مرجع، اطلاق آیه شریفه «خذ من اموالهم صدقة» (توبه ۱۰۳). می‌باشد؛ زیرا مراد از صدقه در این آیه قطعاً زکات است و این حکم انحلالی است و وجوب زکات را در هر مالی از اموال مسلمانان ثابت می‌کند و یکی از اموال آنان پول و اسکناس است. و این بیانی است که یکی از معاصرین در تقریب این آیه مطرح کرده و بر اساس آن وجوب زکات را در پول پذیرفته‌اند (قائینی، ۱۰۱). همین طور آیه شریفه «انفقو من طیبات ما کسبتم» (بقره ایه ۲۶۷). می‌تواند مرجع فوقانی باشد، زیرا مراد از انفاق در آیه زکات است و «طیبات ما کسبتم» باه اطلاق خودش پول نیز را شامل می‌شود.

۴-۲-۶. دلیل چهارم

دلیل چهارم مبتنی بر دو مقدمه و یک نتیجه است

۱-۴-۲-۶. مقدمه اول

مقدمه اول این است که از برخی روایت به دست میاد که خداوند زکات را برای تأمین نیاز فقرا و نیازمندان جعل نموده است. چندین روایت براین نکته دلالت دارد. از جمله روایت محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام از رسول خدا که فرموده: خداوند متعال در مال ثروت مندان به میزان نیاز مندی فقرا سهمی مقرر کرده است، اگر خداوند می‌دانست که میزان فریضه، حاجت مستمندان را کفایت نمی‌کند، بر آن می‌افزود. این بی‌نواهی که در طبقات نیازمندان دیده می‌شود از خیانت دولتمندان است که زکات فریضه را نمی‌پردازند، نه از نارسای میزان زکات. اگر مردم حق زکات را بپردازند، مستمندان از خیری دنیا بهره مند می‌شوند. (عاملی/۱۰/۹)^۸.

روایت دوم: صحیحہ عبدالله بن سنان

این روایت هم مفاد حدیث قبل را بیان می‌دارد که علت فقر بخشی از جامعه این نیست که

خداوند برای فقرا در تشریح کم نگذاشته است، بلکه علت این است که ثروت مندان حقی را که خداوند برای فقرامقرر کرده است را از آنان دریغ می‌کنند. (عاملی، ۱۰/۹)۹.

روایت سوم حسن بن وشاء

حسن وشا از امام رضا علیه السلام از امام صادق علیه السلام می‌پرسند: چرا در هر هزار درهم به جای رقم‌های بیشتر مثل ۳۰ درهم، یک چهلم آن یعنی ۲۵ درهم به عنوان زکات تعیین شده است؟ حضرت جواب می‌دهد چون این اندازه زکات نیاز فقرا را تأمین می‌کند. (عاملی، ۱۰/۹)۱۰.

روایت چهارم صحیحہ احوال

این روایت بیان می‌کند که خداوند مقدار اموال و تعداد مساکین و نیاز مندان را در نظر گرفته و این مقدار را برای تأمین همه نیاز مندان کافی دانسته و به همین جهت آن را واجب نموده است، (عاملی/۱۰/۹)۱۱. روایت اول و دوم این حکمت را در مورد وجوب مطلق زکات و دو روایت دیگر در خصوص زکات درهم و دینار بیان کرده است.

۲-۴-۷. مقدمه دوم

مقدمه دوم این است که اگر زکات در پول اسکناس ثابت نباشد و تنها در درهم و دینار و غلات اربع و انعام ثلاث ثابت باشد، این مقدار نیاز فقرا را تأمین نمی‌کند. توجه به چند واقعیت این ادعا را ثابت می‌کند:

اول اینکه از موارد نه گانه زکات، درهم و دینار دیگر وجود ندارد.

واقعیت دوم اینکه سایر موارد زکات نیز آن قدر نیست که زکات آن، نیاز همه فقیران را تأمین کند؛ زیرا افراد اندکی مالک انعام و غلات هستند، و در انعام ثلاث نیز شرط تعلق زکات این است که علوفه خوراک آنها از بیابان تأمین شود و خریداری نشود این در حالی است که بسیاری از دامداران خوراک دام شان را خریداری می‌کنند. غلات اربع نیز زیاد نیست.

واقعیت سوم این است که تأمین نیاز فقرا یکی از مصارف هشت گانه زکات است و زکات مصرف‌های دیگری هم دارد؛ مانند مصرف فی سبیل الله و امور خیریه عمومی، همچنین

پرداخت بدهی بدهکاران. بنابر این همه زکات برای تأمین نیاز مندان هزینه نمی شود. واقعیت چهارم این است که در عصر کنونی نیاز مندان گسترده تر نیز شده است. زمانی همین که نان مردم تأمین می شد، عمده نیاز آنان فراهم بود. لذا برخی مراجع در گذشته نان به عنوان شهریه پرداخت می کردند؛ اما امروز اجاره خانه و هزینه های آب و برق و گاز منزل، هزینه تحصیل فرزندان، هزینه های دارو و درمان و بسیاری هزینه های دیگر وجود دارد. تعبیر «یکتفون به» در روایت به این معنا است که فقر فقرا مرتفع گردد.

نتیجه این دو مقدمه این است که باید شارع برای زمانی که درهم و دینار منسوخ شده است، جاگزینی در نظر گرفته باشد و آن جایگزین ثبوت زکات در اسکناس است تا خلاف حکمت تشریح لازم نیاید.

مؤید این نتیجه آن است که حصر زکات در آن نه مورد هیچ تناسب با حکم شارع در مورد خمس ندارد؛ زیرا معقول نیست که برای رفع فقر سادات فقیر نصف خمس که متعلق آن «کل ما افاد الناس من القلیل والکثیر» است، قرار داده شده باشد، آنگاه در نه مورد خاص برای رفع فقر فقرای غیر هاشمی - که به مراتب بیشتر از فقیران سادات هستند - بلکه برای این کار و هفت مورد دیگر مثل غارمین و ابن السبیل، فی سبیل الله تشریح شده باشد. هیچ تناسبی بین این دو حکم وجود ندارد. این مطلب تأییدی است بر این که زکات به پول نیز تعلق می گیرد و اساساً نمی توان پذیرفت که شارع از یک سو از رفع فقر فقرا با تشریح حکم زکات سخن گفته باشد و از سوی دیگر امروز با وجود انبوه انسانهای نیازمند و گستردگی نیاز آنان زکات را منحصر در همان چند مورد قرار دهد و اسکناس هارا که اکثر ثروت در این روزگار است، از تعلق زکات معاف نموده باشد (منتظری/ ۲۸۱ و ۲۸۲).

۷. ادله وجوب زکات پول های رایج

پیشتر گفتیم «مسأله وجوب زکات پول رایج در زمان های کنونی» قابل اثبات است.

قبل از بیان ادله دو سوال بوجود میاید

۱. ادله عام و فراگیری وجود دارد که زکات را از غیر موارد نه گانه نفی می کند؛ و از آن به

«ادله حصر» یاد می‌شود. با پذیرش این ادله، این سؤال مطرح می‌شود که آیا دلیلی بر تخصیص این ادله عام (ادله حصر) وجود دارد؟

۲. بر فرض عدم امکان تخصیص ادله حصر، آیا باز می‌توان وجوب زکات پول‌های رایج را اثبات نمود؟

ابتدا سوال اول را مورد بررسی قرار می‌دهیم. البته در ضمن بررسی سوال اول - مخصوصاً با توجه به ادله‌ای که برای اثبات وجوب زکات در مطلق پول مطرح می‌شود - به خواست خداوند پاسخ از سوال دوم نیز روشن خواهد شد.

برای وجوب زکات در پول‌های رایج، می‌توان چند وجه ذکر کرد که در ذیل، آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم (قائمی: ۴۹).

وجه اول احادیث متعددی وجود دارد که به صورت مطلق و فراگیر، بر وجوب زکات اثمان = پول‌ها، دلالت دارد. هرچند مصداق پول در آن زمان، درهم و دینار بوده است، ولی این احادیث، اطلاق داشته و ویژگیهای مصداق و مورد نمی‌تواند مخصّص عموم یا مقید اطلاق حدیث باشد.

حدیث اول در روایت صحیح محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر علیه السلام در باره زکات سبزیجات هرچند قیمت زیادی فروخته شود، سؤال شد حضرت فرمود: « لا حتی یحول علیه الحول» خیر تا اینکه یک سال بر آن بگذرد. این حدیث بر وجوب زکات در قیمت سبزیجات، پس از یک سال دلالت دارد. مراد از مال هم ثمن است و از اطلاق این حدیث تنها در مواردی که ثمن معامله، یا کالای دیگر باشد، می‌توان دست برداشت؛ اما اگر ثمن معامله، پول هرچند از غیر جنس طلا و نقره باشد دلیلی نداریم که از اطلاق آن دست برداریم. بنا براین، موضوع این حدیث هرچیزی است که معمولاً به عنوان قیمت اشیاء محسوب شده و ارزش اقتصادی اشیاء بآن محاسبه می‌گردد، این مفهوم مفهومی عام و گسترده است و انحصار آن در زمان صدور در مصداقی خاصی درهم و دینار مانع از عمومیت حدیث نیست، (قائمی، ۵۱ و ۵۰).

همان‌طور که انحصار سفر در مصداق خاص، در زمان‌های گذشته، مانع از عمومیت ادله سفر نمی‌گردد و احکام سفر به آن مصادیق، اختصاص ندارد.

توضیح آن که در گذشته سفرها بیشتر با اسب، شتر و مانند آن انجام می‌شده است. در این میان، روایاتی وجود دارد که احکام سفر را بیان می‌دارد. این که سفرها در آن زمان با وسایل ابتدایی انجام می‌شده، دلیل نمی‌شود که احکام سفر، شامل سفر با وسایل مدرن امروزی مثل هواپیما نشود. خلاصه آن که انحصار مصداق خاص در زمان صدور حدیث، مفهوم آن را مقید و منحصر نمی‌کند.

بلکه می‌توان گفت: «ثمن» در این حدیث، نسبت به اجناس و اشیا (غیر از پول رایج)، اطلاق ندارد، و اساساً شامل کالا و اشیا نمی‌گردد. زیرا اگر در حدیث فرض شده است که به جنس و کالای فروخته شده، زکات تعلق نمی‌گیرد، چنان چه این کالا در مقابل کالای دیگری فروخته شود، این احتمال وجود ندارد که در آن کالا، زکات وجود داشته باشد. چه آن که بین يك جنس و جنس دیگر، تفاوتی نیست؛ مگر این که از اجناس معروف متعلق زکات باشد. بنابراین، مراد از تعلق زکات به ثمن این کالاها، تعلق زکات به آن چیزی است که معمولاً به عنوان ثمن (بها و قیمت) تعیین می‌شود، و چیز جز پول رایج نیست. از این رو، نیازی نیست؛ بلکه ممکن است گفته شود: بر فرض مراد از ثمن بهای باشد که در معامله و بیع معین می‌گردد، نه ارزش بازاری آن؛ باز برای عدم شمول آن نسبت به کالا و اجناس غیر از پول، به مخصص منفصل و خارج از حدیث نیاز نیست، (فائینی، ۵۲).

حدیث دوم _ صحیح حلی است، که قبلاً بیان شده است، سبزیجات را اگر بفروشد و یک سال بر آن بگذرد مشمول حکم زکات می‌شود.

حدیث سوم _ موثقه سماعه است سماعه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند آن حضرت فرمود: « لیس علی البقول و لا علی البطیخ و اشباهه زکاة الا ما اجتمع عندک من غلته فبقی عندک سنة، (جرعاملی، ۹، ۷). در اصل سبزیجات زکات نیست مگر این بعد از فروش آنها یک سال در نزد صاحبش بماند.

حدیث چهارم _ از ابی بصیر است به همین مضمون، (جرعاملی، همان ۹، ۱۰). و روایات دیگری به مفاد آمده‌اند و نیز از اطلاقات صحیح زراعه و اطلاقات احادیث نقل شده و وجوب زکات پول به دست می‌آید. بعید نیست که در این روایات مراد از ثمن چیزی باشد که در عرف

مردم، ارزش اجناس بآن محاسبه شود که بی‌تردید همان پول رایج است، نه آنچه به عنوان عوض اجناس در معامله معین می‌گردد، بنا بر این نه در تخصیص ثمن به پول، شبه تخصیص اکثر لازم می‌آید و نه برای عدم وجوب زکات در غیر پول رایج به ادعای اجماع یا ضرورت نیاز است.

۱-۷. نتیجه مباحث گذشته

احادیث که گذشت بر وجوب زکات در آن چه به عنوان قیمت، محسوب می‌شود، دلالت دارد، و متعارف بودن و یا منحصر بودن در مصداقی خاص، در زمان و مکانی خاص، بر اختصاص این احادیث به آن مصداق دلالت ندارد. ادعای انصراف آن به خصوص درهم و دینار نیز برخلاف اصل است و وجهی ندارد.

۲-۷. وجه دوم، بحث تعارض

بررسی تعارض احادیث وجوب زکات در پول با احادیث حصر زکات در نه مورد، که برخی متعارض می‌دانند و تساقط می‌کنند و اصل عملی برائت از تعلق زکات در پول است. در پاسخ به استدلال می‌توان گفت:

این تعارض به صورت عموم من وجه باشد؛ زیرا اخبار حصر زکات در اشیای نه گانه، با اطلاق خود، وجوب زکات را در پولهای رایج نفی میکند، و این روایات وجوب زکات را در پول، به نحو مطلق چه از جنس طلا و نقره باشد چه از جنس دیگر - ثابت می‌کنند ماده افتراق دلیل حصر، غیر پول است و ماده افتراق دلیل وجوب زکات پول، پول طلا و نقره است - هرچند پول طلا و نقره در صدر اخبار حصر نیز داخل است، ولی دلیل وجوب زکات پول با صدر دلیل حصر زکات در نه مورد تعارض ندارد و هر دو بر زکات پول طلا و نقره اتفاق دارند - و مورد اجتماع این دو دلیل، زکات پول غیر از طلا و نقره است که یک دلیل آن را نفی، دلیل دیگر آن را اثبات می‌کند. (قائمی، همان، ۶۰).

بنا بر این بین ادلة عفو پیامبر ﷺ از غیر موارد نه‌گانه که با اطلاق خود تعلق زکات به اشیای غیر از پول طلا و نقره و سایر موارد نه‌گانه را نفی می‌کند و ادلة زکات پول، نسبت عموم من وجه

وجود دارد؛ ادلة زکات پول موافق با عام قرآنی و فوقانی است که آیات قرآن به صورت عموم و مطلق می‌فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» (توبه، ۱۰۳). به صنف و جنس خاص از اموال مقید نشده است. از این جهت، ادلة زکات پول که موافق با عام قرآنی است، مقدم است بر ادلة حصر. (قائمی، همان ۶۰).

۳-۷. وجه سوم

ممکن است اساساً تعارض بین ادلة وجوب زکات پول، و ادلة حصر زکات در طلا و نقره را منتفی بی‌دانیم؛ زیرا همان طور که در این باره تکرار کردیم که احادیث حصر زکات و عفو پیامبر ﷺ به اشیای موجود در زمان آن حضرت اختصاص دارد و حصر آن، حصر «اضافی و نسبی» است؛ نه حصر «حقیقی و مطلق» چرا که به احتمال قوی، عفو و گذشت پیامبر ﷺ که ائمة اطهار نقل فرموده اند، عفو و گذشت عملی یا عدم اقدام عملی پیامبر ﷺ به اخذ زکات است نه عفو انشای و قولی.

البته این حکم عملی مختص به زمان رسول خدا نمی‌شود و در زمان ائمة علیهم‌السلام هم عملی می‌شده است. ولی روشن است که این عفو تنها به اجناسی که در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معدوم بوده و وجود خارجی نداشته معنا ندارد.

روایت مرسله قماط که در رد نظریه اهل سنت وارد شده است بر این مطلب تأکید می‌کند اهل سنت گمان می‌کردند که زکات در آن زمان به غیر موارد نه گانه نیز تعلق می‌گیرد؛ با این استدلال که علت عفو پیامبر ﷺ از اشیای غیر موارد نه گانه ما نند برنج، نبودن این اشیا در زمان پیامبر ﷺ بوده است طبق مرسله قماط، امام علیه‌السلام در رد این استدلال فرموده است: « مگر عفو چیزی که موجود نیست ممکن است؟! ».

۸) معنای واژه مال در احادیث

«مال» در احادیث به معنای «پول» است. در مجمع البحرین آمده است: مال در اصل دارائی و ثروت از جنس طلا و نقره بوده است؛ ولی از باب غلبه بر دارائی‌های دیگر نیز اطلاق شده است (طریحی، ماده «مال»). از این رو بعید نیست که معنای مال در احادیث گذشته، درهم و دینار

باشد، ولی نه از این جهت که از جنس طلا و نقره است؛ بلکه از آن جهت که ارزش اشیا با آن سنجیده می‌شود. بنا براین، شامل پول‌های رایج فعلی نیز می‌شود.

منظور از کلمه مال در احادیث پول است، احادیثی مانند روایت موثقه اسحاق از امام رضا علیه السلام که فرمود: «اذا اجتمع الذهب والفضة، فبلغ ذلك مائة درهم ففيها الزكاة، لأن عين المال الدراهم و كل ما خلا الدراهم من ذهب او متاع فهو عرض مردود الى الدراهم في الزكاة والديات» (حر، ۶: زکات نقدين ح: ۱). هرگاه طلا و نقره جمع شود به دو بیست درهم برسد به آن زکات تعلق می‌گیرد؛ زیرا مال در اصل درهم بوده است و هر آنچه که غیر از درهم باشد، مانند طلا و کالا، در بحث زکات و دیات به درهم برگردانده می‌شود.

احادیث زیادی در این زمینه است از قبیل معتبره سلیمان، صحیح محمد بن مسلم و... با توجه به آنچه گفته شد وجوب زکات در واژه مال در این احادیث فروان یاد شده است، می‌شود برای اثبات زکات پول استدلال کرد؛ زیرا اولاً «مال» در پول ظهور دارد؛ و ثانیاً: برفرض آنکه مال بین پول و آنچه ارزش مالی دارد مانند کالاها و اجناس مشترک باشد باز می‌توان مطلوب را اثبات کرد؛ چه آن که بین این دو مفهوم، نسبت عام و خاص مطلق وجود دارد و مفهوم پول قدر متیقن آن است. از این رو، این ادله نسبت به قدر مشترک این دو مفهوم - یعنی پول - اجمالی ندارد و حجت است. (قائنی همان: ۷۲).

چنانچه بیان شد که عمومات قرآنی پشتوانه احادیث است که زکات را منحصر در نه مورد نمی‌دانند، بلکه فلسفه جعل زکات را چنین بیان می‌دارند یعنی دادن زکات و انفاق نوعی مجاهده است می‌فرماید: «وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». (توبه ۴۱). «با مال و جان خود، در راه خدا جهاد کنید» انفاق را یکی از دو نوع مجاهده قرار داده است.

مواد زکوی

مواد زکوی، یعنی چیزهایی که باید زکات آنها اخراج و پرداخته شود، بدین قرار است:

۱ - چهار پایان سه گانه (شتر، گاو و گوسفند).

۲ - طلا. ۳ - نقره. ۴ - غلات چهارگانه (گندم، جو، خرما و مویز).

که مجموعاً نه چیز می‌شود. این است آن چه که بطور مشهور «مواد زکوی» خوانده می‌شود. اما روایات فراوانی هست که مواد دیگری را، بخصوص از حیوانات، بر آنچه ذکر شد اضافه کرده است، که زکات این مواد نیز باید تحت شرایط معینی اخراج و پرداخت شود، و مقادیر معینی از آنها به مصرف زکات برسد.

بنا بر این، زکات به مواد نه‌گانه منحصر نیست و عموم و شمول حکم آن بسی بیشتر و دامنه‌دارتر است. بر عدم انحصار دلیلهایی وجود دارد که ما ذیلاً آنها را ذکر می‌کنیم.

دلیل اول در حدود بیست آیه در قرآن مجید اخراج مالی را به عنوان زکات، با بیانات مختلف، دستور داده‌اند که هیچ یک از این آیات کمیت و کیفیت آن را معین نکرده است، هم چنین تقریباً در هشت جا در مورد کلمه «صدقه»، که به زکات تفسیر شده است هیچ گونه مقدار و خصوصیتی ذکر نشده است. از آن طرف مفهوم انفاق که هم در آیات بسیاری آمده هیچ گونه اندازه و کیفیتی ندارد.

از این آیات، عموم چنین استفاده می‌شود که پرداخت مال به عنوان انفاق و زکات مانند به جا آوردن دو رکعت نماز صبح (تعینی و تعیینی و مولوی) نیست، بلکه هدف ریشه کن کردن احتیاجات است، و مالی که در این راه مصرف می‌شود بقیه مال را مشروع و پاک می‌گرداند. البته اگر چه قانون اصول فقه می‌گوید: هر عمومی قابل تخصیص است، ولی با ملاحظه این که روایاتی که مال زکوی را در مواد نه‌گانه منحصر می‌کند با روایات فراوانی معارض است، لذا آیاتی که دلالت بر عموم لزوم اخراج زکات می‌نمایند قابل تمسک خواهد بود و مطابق علتی که در روایات معتبره برای زکات گفته شده است (رفع احتیاجات، بلکه پیش‌گیری آنها) بایستی زکات آن اندازه مقرر گردد که علت مزبوره حاصل شود. (جعفری: ۷۹).

حکمی که علت آن منصوص باشد، یعنی گفته باشند که این برای چه وضع شده است. مطابق آن علت و تحقق و عدم تحقق آن، دایره حکم توسعه و تضییق می‌یابد. و در زکات، روایاتی هست که آن را در شمار احکام منصوص العله درمی‌آورد، یعنی روایاتی در باره زکات وارد شده است که علت و وجوب زکات را بیان کرده است. نکته‌ای که از این مقدمه به دست می‌آید این است که اگر چه زکات را باید به عنوان عمل عبادی و با قصد عبادت پرداخت، اما

اصل حکم زکات، حکمی مولوی (آمرانه) و مجهول العله نیست. یعنی حکمی نیست که فقها گفته باشند «باید انجام دهید، عبادت است» و دیگر علتی برای آن بیان نشده باشد. بلکه علت روشنی دارد که قابل فهم عموم است و منصوص العله است. (جعفری، همان: ۷۹).

نمونه روایاتی که علت و جوب زکات را گفته است:

الف - زراره و محمد بن مسلم: امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند، در اموال اغنیا برای فقرا حقی معین فرموده است که برای آنان کافی است. اگر کافی نبود خداوند آن حق را اضافه می کرد. پس بینوایی فقیران مربوط به حکم خدایی نیست، بلکه از اینجاست که اغنیا آنان را از حق خود محروم کرده اند. اگر مردم حقوق واجب را ادا می کردند فقیران به زندگانی در خوری می رسیدند (عاملی، کتاب الزکاه).

ب - مبارك عقرفوفی: موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «زکات برای زندگی کردن فقرا و برکت یافتن اموال اغنیاست.» (حرعاملی، ک زکات: ح ۳).

ج - معتب: امام صادق فرمود: «زکات برای آن واجب شده است که توانگران آزمایش شوند و بینوایان زندگی داشته باشند. اگر مردم زکات مال خود را می پرداختند، یک مسلمان بینوا باقی نمی ماند و همه بینوایان با همین حقی که خداوند واجب کرده است بی نیاز می گشتند.» (حر، همان).

د - ابن مسکان و گروهی دیگر از راویان: امام صادق فرمود: «خداوند در ثروت اغنیا، برای فقیران و مستمندان به اندازه کفایت حق قرار داده است. اگر می دانست، برای زندگانی آنان بس نیست، بیشتر وضع می کرد»^{۱۲}.

دلیل دوم: روایات که جمله: «... و عفی رسول الله صلی الله علیه و آله عما سوی ذلک - پیامبر خدا، وجوب اخراج زکات را از غیر مواد نه گانه، عفو فرموده است.» (حر عاملی، کتاب زکات: ۳۳، ۳۸ و ۵۳). و همه بر این موضوع دلالت دارد که تعیین مواد نه گانه، در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فقط به عنوان صلاح دید و اعمال رویه حکومت وقت بوده است و با شرایط اقلیمی و زمانی سنجیده شده است، نه این که حکم ابدی خدا باشد. (ابویوسف، ۷۷).

نتیجه بسیار با اهمیتی که از این دو موضوع به دست می‌آید این است که: علتی که در وجوب زکات ذکر شده (اداره زندگانی فقرا و بینوایان، بلکه ریشه کن ساختن فقر از سطح اجتماع) تصریح می‌کند که زکات یک قانون صرفاً آمرانه مولوی و آزمایش روانی خالص در مقابل دستور خداوندی نیست (جعفری: ۸۳).

بلکه تنظیم و تأمین امور معاش آن دسته از افراد جامعه است که نمی‌توانند کار کنند، یا کارشان برای اداره زندگیشان کافی نیست و هم چنین دیگر مصارف اجتماعی از قبیل انتظامات و غیره باید از این مالیات تأمین گردد.

اکنون، در این روزگار، ما می‌بینیم که مواد نه‌گانه مذکور و مقداری که به عنوان زکات از آنها اخراج می‌شود، برای تنظیم و تأمین معاش مستمندان و سامان دادن دیگر امور اجتماعی کافی نیست. علت حکم که بدان تصریح شده که زکات برای همین تأمین است محقق نیست. برای این که کاملاً روشن شود که پرداخت مالی باید به اندازه‌ای باشد و به مقداری مصرف شود و هزینه گذاشته شود تا ریشه فقر کنده شود و دیگر اثری از مستمندی و بینوایی و تنگدستی نماند، جریان مشاجره اباذر و عثمان است. روشن است که اباذر از بزرگترین و مهمترین علما و فقها و صلحای امت است و قول او از نظر اسلامی و فقهی و بیان مقاصد دین حجت و سند است. (امینی، ۳۵۱/۸ - ۳۳۵ - ۳۵۶).

«روزی اباذر به مجلس عثمان آمد. عثمان گفت: آیا کسی که زکات مالش را پرداخته است باز هم حقی برای دیگران در آن هست؟ کعب الاحبار گفت: نه.. اباذر مشتی به سینه کعب کوبید و گفت ای یهودی زاده دروغ می‌گویی! آن‌گاه این آیه را خواند:

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ
الْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى
الْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ (بقره، ۱۷۷).

دلیل سوم: دلیل بسیار روشنی بر این مطلب، کاری است که خود امیر المؤمنین علی علیه السلام در دوران زمامداری خود انجام داده‌اند (جعفری: ۳۹).

محمد بن مسلم و زراره از هر دو (امام باقر و امام صادق ع) نقل می‌کنند که امیر المؤمنین

برای اسبهایی که به چراگاه می‌رفتند در هر سال دو دینار زکات وضع کرد. در این باره روایات متعددی وارد شده است.

با اندک توجهی به فقه اسلامی و قوانین آن، این مطلب روشن است که اگر مقدار مقرر، حتمی و ابدی و غیر قابل تغییر بود، مانند عدد رکعات در نمازها، افزودن ماده دیگری به مواد زکوی به وسیله امیر المؤمنین علی علیه السلام، بر خلاف قانون اسلامی بود.

دلیل چهارم: یونس بن عبد الرحمن بنا به نقل کافی، انحصار مواد زکوی را در ۹ ماده، مخصوص صدر اول دانسته است، و مواد دیگری را که در روایات، ضمیمه مواد مقرر شده است، به مراحل بعد از صدر اول اسلام حمل نموده است. یونس می‌گوید: چنانکه نماز هم در اول بعثت دو رکعت بود سپس پیغمبر رکعات بعدی را اضافه کرد.^{۱۳} (حر، کتاب زکات ۵۱ و ۵۳). دلیل پنجم: روایتی است از ابو بصیر، می‌گوید به حضرت صادق عرض کردم آیا برنج زکات دارد؟ فرمود: بلی،

سپس فرمود: در آن زمان در مدینه برنج نبود لذا در باره برنج چیزی گفته نشده است، ولی فعلا برنج کاشته می‌شود؛ چگونه برنج زکات ندارد در صورتی که عموم مالیات عراق از برنج است؟ (همدانی ص ۱۹).

نتیجه کلی بررسی دو موضوع مزبور اینست که اگر زکات مواد مزبوره نتوانست احتیاجات جامعه را برطرف کند، حاکم که به منزله نایب پیشوای اسلامی است، می‌تواند مواد دیگری را مشمول مالیات قرار دهد و تعیین مواد و شرایط مربوط به نظر او خواهد بود. (جعفری: ۸۷).

۹. عموم یا اطلاق آیات

مطلب بسیار با اهمیت دیگری که در باره آیات مذکور هست این است که این آیات، به اصطلاح فقهی، عام هستند، یعنی لزوم انفاق را بطور «عموم» بیان می‌کنند یا «مطلق». بی هیچ گمان، این گونه بیان که در آیات انفاق آمده است، یعنی عموم و اطلاق که از آنها استفاده می‌شود بی جهت نیست و حکمت بیان حتما حقیقتی را متضمن است. آری از این عموماًت (یعنی آیات عام انفاق) چند نتیجه عمده دستگیر می‌شود که ما مهمترین آنها را ذکر می‌کنیم:

ریشه کن کردن فقر در سطح جهانی، اگر در جامعه انسان، مواردی روی دهد که از نظر لزوم انفاق به نظر مشکوک آید، این آیات با عموم خود شامل آن موارد نیز خواهد بود. مثلاً: فرض می‌کنیم، که از نظر فقهی، احتمال دهیم که چیزی مطلوب است و این آیات، مسلمانان را بدان مکلف می‌سازد، انفاق تا سرحد ریشه کن کردن فقر از جوامع اسلامی است که باید در اجتماع مسلمان فقیر و مستمند یافت نشود.

اگر چنین احتمالی دادیم، قهراً کمک به کشورهای غیر اسلامی و انفاق برای ریشه کن ساختن فقر در سطح آن کشورها، مورد تردید خواهد بود. اما عموم آیات، آن موارد را نیز شامل است، یعنی اگر امکان کمک باشد، مطابق آیات فوق، باید آن را قرارداد. به آن کشورها نیز کمک کرد. چنانکه در تاریخ اسلام نیز این امر واقع شده است. و عمر بن عبد العزیز، در دوران حکومت خود، همین کار را کرد و هیچ یک از فقهای اسلام به او اعتراض نکرده‌اند:

«یحیی بن سعید می‌گوید: عمر بن عبد العزیز مرا مأمور وصول مالیات افریقا کرد. من مالیات آنجا را وصول کردم و به جستجوی مستمندان برخاستم لیکن یک تن بینوا نیافتم و کسی را پیدا نکردم که از من چیزی به پذیرد، چرا؟ چون عمر بن عبد العزیز - بنا به نقل مالک بن انس و پیروان او همه مردم را بی‌نیاز کرده بود، از این رو با آن اموال بردگانی خریده آزاد کردم و ولاء آنها را برای مسلمان قرار دادم. (ابو محمد،: ۵۹).

نتیجه

با توجه به ادله و اطلاقات و عمومات آیات و روایات و اقوال فقها به این نتایج می‌رسیم که فلسفه تشریح زکات نسبت به رفع فقر فقرا و نیازمندان جامعه اسلامی بوده است، بلکه رفع فقر جهانی و تقلیل پیدا کردن موارد نه گانه، از زمان پیامبر ﷺ و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام در زمان غیبت، اسکناس مشمول زکات بوده و با دلایل که در متن بیان گردید تعلق زکات به اسکناس، هم مورد پسند شارع مقدس است و هم توسعه دادن وسیله مرتفع شدن نیاز مندیهای فقرای جوامع اسلامی، و حتی انسانی می‌شود. بناءً پول رایج امروزی مشمول ادله تعلق زکات بوده و مطابق با عرف و سیره عقلا است.

پی‌نوشت‌ها

۱. از ماجرای عروه بارقی نیز به دست می‌آید که قیمت هر گوسفند به طور معمول یک دینار بوده است و هنر او این بوده که با دینار دو گوسفند خرید و یکی را یک دینار فروخت و برای رسول خدا یک گوسفند آورد به همراهی یک دینار که به داده شده بود و رسول خدا ﷺ فرمود: «بارک الله لك في صفقة يمينك» مستدرک الوسائل، ۱۳: ۲۴۵.
۲. «محمد بن علی بن الحسین باسناده عن زراره أنه قال لأبي عبد الله عليه السلام رجل عنده مائة وتسعة وتسعون درهماً وتسعة عشر دیناراً أیزکیها؟ فقال لا ليس عليه زكاة في الدراهم ولا في الدنانير حتى يتم قال زراره و كذل هو جميع الاشياء».
۳. وسایل الشیعه ۹: ۱۳۹. «و عن علی عن ابيه عن اسماعيل بن مرار عن يونس عن اسحاق بن عمار عن ابي ابراهيم عليه السلام قال: قلت له تسعون و مائة درهم و تسعة عشر دیناراً علیها زكاة شیء فقال اذا اجتمع الذهب و الفضة فبلغ ذلك ما تیدرهم ففيها الزكاة لأن عين المال الدراهم و كل ما خلا الدراهم من ذهب أو متاع فهو عرض مردود ذلك الى الدراهم في الزكاة والديات.
۴. و عن علی بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن حماد عن الحلبي قال: قلت لأبي عبد الله ع ما في الخضر قال و ما هي قلت القصب و البطيخ و مثله من الخضر قال ليس عليه شیء إلا أن یباع مثله بمال فيحول علیه الحول ففيه الصدقة و عن الغصاة و أشباهه فيه زكاة قال لا قلت فثمنه قال ما حال علیه الحول من ثمنه فزكته.
۵. وعنه عن صفوان بن يحيى عن اسحاق بن عمار قال قلت لأبي ابراهيم عليه السلام الرجل يشتري الوصيفة يشتها عنده لتزيد و هو يريد بيعها أعلی ثمنها زكاة قال لا حتى يبيعها قلت فإن باعها أیزکی ثمنها قال لا حتى يحول عليه الحول و هو في يديه.
۶. همان ص ۱۵۴. «... عن علی بن يقطين عن ابي ابراهيم عليه السلام قال: قلت له إنه يجتمع عندی الشیء فيبقى نحواً من سنة أیزکیه فقال لا كل ما لم يحل عليه الحول فليس عليك فيه زكاة و كل ما لم يكن ركازاً فليس عليك فيه شیء قلت و ما الركاز قال الصامت المنقوش ثم قال اذا أردت ذلك فأسبكه فإنه ليس في سبائك الذهب ونقار الفضة شیء من الزكاة».
۷. روایات حاصره که قبلاً بیان شده است.
۸. وسائل الشیعه، ج ۹: ۱۰، و بإسناده.... و مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي مَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَسَعُهُمْ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ لَا يَسَعُهُمْ لَرَادَهُمْ إِنَّهُمْ لَمْ يُؤْتُوا مِنْ قِبَلِ فَرِيضَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنْ أُوتُوا مِنْ مَنِّ مَنْ مَنَعَهُمْ حَقَّهُمْ لَا مِمَّا فَرَضَ اللَّهُ لَهُمْ وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ أَدَّوْا حُقُوقَهُمْ لَكَانُوا عَائِثِينَ بِخَيْرٍ.

۹. وسائل الشیعه ۹: ۱۰، وَ بِإِسْنَادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ الزَّكَاةَ كَمَا فَرَضَ الصَّلَاةَ فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا حَمَلَ الزَّكَاةَ فَأَعْطَاهَا عَلَانِيَةً لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ عَيْبٌ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَكْتَفُونَ بِهِ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّ الَّذِي فَرَضَ لَهُمْ لَا يَكْفِيهِمْ لَزَادَهُمْ وَ إِنَّمَا يُؤْتَى الْفُقَرَاءُ فِيمَا أُوتُوا مِنْ مَنَعٍ مَنْ مَنَعَهُمْ حُقُوقَهُمْ لَا مِنَ الْفَرِيضَةِ.

۱۰. همان «محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن الحسن بن علی الوشاء عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال: قيل لابی عبد الله علیه السلام لأی شیء جعل الله الزكاة خمسة وعشرين في كل ألفٍ و لم يجعلها ثلاثين فقال إن الله عزوجل جعلها خمسةً و عشرين أخرج من اموال الاغنياء بقدر ما يكتفي به الفقراء و لو أخرج الناس زكات اموالهم ما احتاج أحد».

۱۱. وسائل الشیعه ج ۹ « وعن علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی بن عبید عن یوتس عن أبی جعفر الاحول فی حدیث أنه سأل ابا عبد الله علیه السلام كيف صارت الزكاة من كل ألف خمسة وعشرين درهماً فقال إن الله عزوجل حسب الاموال و المساکین فوجد ما یكفيهم من ألف خمسة وعشرين ولو لم یكفيهم

۱۲. همان: ممکن است گفته شود مضمون این روایات می گوید مقدار مقرر از مالیات برای مرتفع ساختن فقر کافی است در صورتی که ما می خواهیم این مقدار مقرر را که کافی نیست برای امروز تغییر بدهیم، ولی این توهم صحیح نیست، زیرا علت صریح که در این مدارک دیده می شود مرتفع شدن فقر و احتیاجات اجتماعی است و اما مقدار مقرر، برای کفایت آن روز وضع شده است، چنانکه در مباحث بعدی خواهیم دید، زیرا با افزایش نفوس و کثرت ارتباط انسان با طبیعت احتیاجات روز افزون است به طوری که احتیاجات امروز با دیروز مورد مقایسه نمی باشد. اگر روایات در این باره صراحت دارد که وضع مالیات در اسلام برای ریشه کن کردن فقر و برطرف کردن احتیاجات است، بطور قاطعانه می توان گفت: که مقدار مقرر آن روزی با نظر به مقدار فقر و احتیاجات بوده است.

۱۳. یونس بن عبد الرحمن یکی از عالی مقامترین روات و فقهای امامیه است. در زمان هشام بن عبد الملك متولد گشته از حضرت موسی بن جعفر و علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت نقل نموده است. علی بن موسی الرضا در علم و فتوا مردم را به او ارجاع می کرده است (رجال نجاشی - ۳۴۸) از طرف علی بن موسی الرضا وکیل بوده است. شخصی به حضرت رضا عرض کرد: دستم به شما نمی رسد، امور دینی را از چه شخصی بپرسم؟ فرمود: از یونس بن عبد الرحمن. او در حدود ۲۰ کتاب در موضوعات مختلف نوشته است.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابو محمد، عبدالله، سیره عمر بن عبد العزیز، ۱۴۰۴ق، عالم الکتب، بیروت - لبنان، چ ششم.
- ابویوسف، یعقوب، الخراج، ۱۳۹۹ق، بیروت.
- اصفهانى، ابو الحسن، وسیله النجاه، ۱۳۹۳ش، مؤسسه نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چ اول.
- امینی، عبد الحسین، الغدير فى الكتاب و السنة و الادب، ۱۴۱۶ق، قم، مرکز الغدير للدراسات الاسلامیة، چ سوم.
- انصاری، مسعود و طاهری، محمد علی، دانشنامه حقوق خصوصی، ۱۳۸۴ش، تهران، مهرباب فکر، چاپ اول.
- بهشتی، سید محمد حسین، بانکداری، ربا وقوانین مالی اسلام، ۱۳۸۶ش، تهران، بقعه، چ اول.
- تیریزی، میرزا جواد، منهاج الصالحین، ۱۴۲۶ق، مجمع الامام المهدی، قم، چ اول.
- _____، استفتآت جدید، ۱۳۸۵ش، سرور، قم، چ اول.
- تهانوی، محمد علی، کشف اصطلاحات الفنون والعلم، بی تا، لبنان، مکتبه ناشرون.
- جزیری، عبد الرحمان، الفقه على مذاهب الاربعة و مذهب اهل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۹ق، دار الثقلین، بیروت، چ اول.
- جعفری، محمد تقی، منابع فقه، ۱۳۶۵، تهران - ایران، نور،
- حسینی حائری، سید کاظم، الفتاوی المنتخبه (اجابات فى فقه العبادات والمعاملات) دا التفسیر، ۱۳۸۲ش، قم، چ اول.
- _____، مجله «رساله» سال سوم ش ۹، مقاله «الاوراق المالیة الاعتباریه» ۱۳۶۹ش، مشهد بنیاد پژوهشهای اسلامی، آستان قدس رضوی.
- _____، فقه العقود، ۱۴۲۳ق، مجمع الفكر الاسلامی، قم، چ دوم.
- _____، مبانی فتاوی فی الاموال العامه، ۱۳۸۶ش، دار التفسیر، قم، چ اول.
- حلی، حسین، بحوث فقهیه، ۱۴۱۵ق، مؤسسه المنار، قم، چ چهارم.
- خدا پرستی، فرج الله، فرهنگ معارف، فارسی انگلیسی، فرهنگ معاصر، ۱۳۹۲، چ اول.

- خمینی، روح الله، کتاب البیع، ۱۴۲۱ق، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چ اول.
- _____، تحریر الوسیه، ۱۴۲۱ق، دار العلم، قم، چ اول.
- _____، حاشیه وسیله النجاة الاصفهانی، ۱۴۲۲ق، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چ اول.
- _____، استفتآت، ۱۴۲۲ق، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چ اول.
- _____، خویی، ابو القاسم، موسوعة، مؤسسه احیاء آثار آیت الله خویی، ۱۴۱۸، قم، چ اول.
- _____، استفتآت، مؤسسه احیاء آثار آیت الله خویی، ۱۳۸۱ش، قم، چ اول.
- _____، توضیح المسائل، مؤسسه نشر آثار آیت الله خویی، ۱۴۲۲ق، قم، چ دهم.
- _____، صراط النجاة، (المحشی) مکتبه نشر المنتخب، ۱۴۱۶ق، قم، چ اول.
- _____، فقه الاعذار الشرعیه والمسائل الطبییه من صراط النجاة (المحشی) - تبریزی، دار الصدیقه الشهیده، ۱۴۲۷ق، قم، چ اول.
- _____، مبانی تکملة المنهاج، ۱۴۲۲ق، مؤسسه نشر آثار آیت الله خویی، قم، چ اول.
- _____، مصباح الفقاهه، ۱۴۱۷ق، تقریر توحیدی، مؤسسه انصاریان، قم، چ اول.
- _____، دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، ۱۳۸۵، مصحح جعفر شهیدی، تهران، چ اول.
- _____، سجادی، جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، نشر کومش، بی تا،
- _____، سیستانی، سید علی، منهاج الصالحین، ۱۴۱۷ق، مکتبه سیستانی، قم، چ پنجم.
- _____، شاهرود، محمود، قرأت فقهیه، ۱۴۳۱ق، مؤسسه دائرة معارف الفقه الاسلامی، قم، چ دوم.
- _____، کتاب الخمس، ۱۴۲۵ق، مؤسسه دائرة معارف الفقه الاسلامی، طبق مذهب اهل بیت، قم، چ دوم.
- _____، شمس، حسین، فصلنامه فقه اهل البيت، شماره ۹
- _____، شبیری زنجانی، موسی، استفتآت، ۱۳۹۶ش، مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام، قم، چ اول.
- _____، کتاب الخمس، مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام بی تا، قم.
- _____، المسائل الشرعیه، ۱۴۲۸ق، مؤسسه نشر الفقاهه، قم، چ اول.
- _____، شهیدی، محمد تقی، فقه پول. ۱۴۰۰ش، تقریرات درس، مهدی وطن پرست، (معمدی) مؤسسه انتشارات حوزه علمیه، قم، قم چ اول.

- صالحی مازندرانی، فصلنامه فقه اهل البيت عليه السلام شماره ۹ . مصاحبه .
- صافی، لطف الله، هداية العباد، ۱۴۱۶ق، دارالقرآن الکریم، قم، چ اول.
- صدر، محمد باقر، البنك اللاربوی، ۱۴۱۶ق، دار التعارف للمطبوعات، بیروت لبنان، چ هفتم.
- _____ الاسلام يقود الحياه، ۱۴۲۹ق، دار الصدر، قم، چ چهارم.
- _____ موسوعة الشهيد صدر، ۱۴۱۸ق، دار الصدر، قم، چ اول.
- صدوق، محمد بن علی بابویه، الخصال، ۱۴۰۷ق، مؤسسه نشر اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین، قم، چ اول.
- _____ معانی الاخبار، ۱۳۷۷ش، تهران: مترجم عبد العلی، محمدی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چ دوم.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، ۱۴۱۶ق، مکتبه المرتضوی، تهران، چ اول.
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ۱۳۹۰ش، دار الکتب الإسلامیه، تهران - ایران، چ اول،
- عاملی، حرّ، وسائل الشیعه فی تفصیل احکام الشریعه، ۱۴۰۹ق، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، قم، چ اول.
- عدل، مصطفی، حقوق مدنی، ۱۳۸۵ش، طه، تهران، چ دوم .
- فریدمن، میلتن، اقتصاد مکتب پولی، ۱۳۷۵ش، ترجمه مهدی تقوی وحسن مدرکیان؛ تهران: مرکز آموزش مدیریتی دولتی.
- قائنی، محمد. زکات پول های رایج و اشیای نوپیدا، ۱۳۸۵، مترجم محمد قنادمعدمدی، قم - ایران، مرکز فقهی ائمه اطهار عليه السلام.
- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ۱۴۱۲، دار الکتب الإسلامیه، تهران - ایران، چ ششم.
- لنگرودی، محمد جعفر، دانشنامه حقوقی، ۱۳۹۸، تهران، چ پنجم.
- محقق، اسحاق، فصلنامه فقه اسلامی و مبانی حقوق، ش ۲، مؤسسه فقهی اهل البيت عليه السلام.
- مرتضوی لنگرودی، فصلنامه مصاحبه.
- مطهری، مرتضی، مسأله ربا و بانک به ضمیمه مسأله بیمه، صدرا، ۱۳۸۰، تهران، چ یازدهم.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی للغات، ۱۳۸۸، مؤسسه انتشاراتی امیر کبیر تهران .
- مغنیه، محمد جواد، فقه الامام جعفر الصادق عليه السلام، ۱۴۰۴ق، دارالجواد - دارالتیاریجدید، بیروت،

چ پنجم.

منتظری، حسین علی، کتاب الزکاة، ۱۴۰۹، المركز الاسلامی العالمی، للدراسات الاسلامیه، قم،

چ دوم.

مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۴۰۲، مرکز الكتاب للترجمة و النشر،

تهران - چ اول، .

همدانی، آقا رضا، مصباح الفقیه، بی تا، منشورات مکتبه الصدر،

یوسفیان، نعمت الله، احکام روزه، بی تا، انتشارات، سپاه پاسداران.

